

ف
تحریر ۱۸۴۶
برگشت ۱۷۵۲

۷۰۱

سیاحت خبزی

ایران

۷۰۱
۲۹۲۱

بازدید شد
۱۳۸۱

۰۴
۱۳۸۷/۱۱/۲۲
اسکن شد

۷۰۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب: سیاحت خبزی ایران
مؤلف: —
موضوع تالیف: —

شماره دفتر: ۷۰۱
۲۹۲۱

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۷۰۱

ف
تجوه ۱۸/۴/۷۷
برگشت ۱۷/۵/۷۷

۷۰۱

سیاحت خبزی

ایران

نادر نادر

محمود

۷۰۱
۲۹۲۱

بازدید شد
۱۳۸۱

۰۴
۱۳۸۷/۱۰/۲۴
اسکن شد

۷۰۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب: سیاحت خبزی ایران
مؤلف: —
موضوع تالیف: —

شماره دفتر: ۷۰۱
۲۹۲۱

خطی
کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۷۰۱

مكتبة
1871

آر سر حاکم
امام کریم الله تعالی عنده
۱۲۲۰
۵ مدینه دشت بهار سوره هر ربع
ب ی

در نسخ الیه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله
الطيبين الطاهرين وعلى ائمتهم وخليفته بلا فصل على ابن ابي طالب
امير المؤمنين واولاده المعصومين پس از ادای مراسم حمد و ثناء
که وظیفه مضیه عباد بمقتضای سیاسداری سالک طریقی مداد
در شاداند بر دای جهان آرای از باب خرج و فوری القبول غنی مانا
که مهندس حکمت لم یزل بعض اجزای دوفظ کاف و فون خندان
بذایع و صنایع از کتب عدم بدایره وجود مثل کرد که بقوی وائی
تعدوا نعم الله لا تحصوها اند و در هیچ خاطری نکند و حدی
بمنزل خیال و قیاس و خیال بطور که در بصیرتی بسیرت اهل حق
علی قدر مرآتیه ادراک و استنباط در مدارج علوم و در مرکز سفلیه
ای مانا و حیث ما شئت قیاس و اقمار مبتدایه القاف
و الثغیر آنست که آفایکه بزبور هدایت و شرف دین اسلام علی
دیه

سید محمد باقر



و به نور العلم نور یافتند و الله علی قلب منشا جعلی میباشند در علو
مدارج و سمو معارج روی منشا علی نهاده بلکه دم از قافیه
او ادنی مینند و منعم بنعمه آنا اصغر من ربی نسبتین که مرثیه الو
و نبوت باشد بشوند و فاطمه خیرنا خالق السموات والارض
میگردند که نوربان مرفود بان را جاذبند و علم برام لاهوت و ظم
برباط فاسوت میگردند و آفایکه مالک ملک احسان و سالک سبل
و هم و قیاس هستند در مرکز سفلی سیر عالم شهود و صنایع
نا معدود مینمایند که فایان منظر بان را طالع بد و بین مرثیه
قدم از بساط و در شاد الارض بساط را بر میگردانند و مهندس
نمایش ایینه و اودیه خود را متغول و خورسند داشته اند کل
حزب بملکهم فرعون خاصه که حبیب الفریان و حبیب الازعاز ان لوا
الامر میفند و صاحب شوکت مشهور یعنی پادشاه حجاز اسلام بیاه بکون
بارگاه فلک خراک ملک سیاه معدن درگاه عرشای کاه خافا النبی ابن
و سلطان الارضین فخران الماع والیقین السلطان ابن السلطان الخاقان
ابن الخاقان محمد شاه الغازی روحا و روح العالمین فدا مظل
الله ملکه فادام التما رفعت و الجبال تعصبت و الارض سلطنت ازاد

البحر من بحر شایع
اشک من بحر معانی

السلطنة اصفهان بنا برنج بهشت هفتم شهر جمادی الاخره مطابقاً
 به ۳۴ حرکت و روانه فرمیدیم سحر میز محال دار السلطنة مذکور که از
 آنجا الی اصل سواد اعظم مساوی چهار فرسنگ تمام است شده و آنروز
 داد را بجا متوقف و آنچه بنظر رسید مسافت بنما بین فرمیدیم مذکور و عقبه
 مشهور و در چپ یک فرسنگ تمام و فریب بجز مرغ اصفهانک است
 در آنجا کوهی است مشهور بکوه صفر و پیرامون کوه مذبور قل و ما
 هور است که فزار دره مشهور و حاصل است میانه جرم اصفهان و
 صحرائ مرغ اصفهانک و دشتی که کوه صفر در آن واقع است و تمامت
 نلال مذبور اتصال بکوه صفر دارد بشابه انگشتان پای اخلاص نبت
 به سایر اعضا و شوارع آنجا را که اصفهان و عقبه و چپ مساوی و سطح
 و آب در آنجا با آب است مگر آب سحری که آن بنی فلج و مشهور است
 اما در آب انبار در فرمیدیم مذکور ساخته اند که آبش بمیدان فضا عذب
 فرائد شیرین و خوشکوار و اهل آن فرمیدیم را بیشتر از آن ماه به شب صاف
 و بطور غنی از آب باران است زیرا که از خارج آب شیرین در آنجا
 نماید و قایع بوم **بهشت هشتم** از اقبال یزد و آنحضرت ظل الله رو حنا
 نداه از فرمیدیم سحر حرکت و روانه حال چهارم که این منزل مساوی پنجاه فرسنگ
 از

این کوه
 مشهور است
 به کوه صفر

ان محل سکای بود گذشتنه رود و بقدر یک فرسنگ از فرمیدیم مذبور عبور
 وارد عقبه ارجین و بالای عقبه مذبور آب انبار است که بر روی سنگ
 کوه ساخته شده و محاذی آب انبار برنج کوچک مذکور است که بجهت
 مستقیم طرف و شوارع ساخته اند و در میان برنج مذکور جای معدودی
 تفکیک است و در آنجا کوهی است باشکوه که شمی کلا ده قاضی است و عقبه
 مذبور و شاهراه عام سمت غرب آن کوه واقع است و قبل از رسیدن
 باب انبار قبل راهی است صعب سنگ لاج که بر دهن فوجخانه از آنجا حاکم
 از اشکال نیست و همین قدر که فوجخانه از آنجا گذشت باقی راه درختان
 سهولت و آسانی میرود و راهی که بنیز که اندکی مسافت بیشتر از این راه
 است در سمت شرقی کوه مذبور واقع که حرکت دادن فوجخانه از آن راه
 بهتر از آنست ^{سمت} بعد از گذشتن از این ورطه مشکله عقبه ارجین راه
 اندکی روی به نشیب در میان کوه در طرف جنوب میرود تا بجای رسیدن
 که مسافت به پوزه سنگ شاه است بعد از گذشتن از پوزه مذبور صحرائ
 است بی سمع القضا کسراب بقیعه بحسب الظواهر که هم چنان زمین آن
 صحرای شوره زار و کویر است و از طرف بین همین راه بقاصد یک فرسنگ
 زنجیره کوهی است که کشید شده و اتصال دارد بکوه کلا ده قاضی و فریب

به مهیار کوهی است مشهور با نامزاده و در سمت شمال کوه منبوق
خرابه چند است که مطلقا آبادی ندارد و مهیار در سمت جنوب این
کوه و کوه دیگر که موسوم به کلدرشتی است واقع است و کاروانسرای
در آنجا است که مسافت آن تا مهیار بقدر یک نیر یا ب است و باغستان
بسیار در سمت جنوب کاروانسرا واقع است و آب فراوانی در آنجا است
که کفایت با این محصوره را بخار می کند و حوالی کاروانسرای مهیار
اب انباری است که آب بسیار را کوار و متغیر است

ان الطاق کامله حضرت خاقانی سباز و جناندا از منزل
مهیار حرکت در وانه محال فته و از منزل مزبور الی شهر فته ساوی
پنج فرسنگ تمام است و در هشت روز پیش هوار و سطح که یاد از مفاد
والی الارض کیف سطح میدهد و سمت غربی این راه و بخیر کوهی است که
مسافت آن از راه بقدر یک ربع فرسنگ است و این زنجیره را کپنه
و هله است الی شهر فته و ایضا سمت شرقی راه و بخیر کوهی است که بعد
و مسافت آن راه زیاده از سمت غربی است و هر طایفه هله و کپنه
شده است تا آسیای مشهوره با سبای شاه و در میان محل این راه از مهیار
به فته آب نیست سواي این جوی آب که در چشمه آن در زنجیره کوه است

نرس

شرقی که موسوم با سیه است واقع و آب مروراند که شوی است و در
از نواحی سواي این آب از دیگر بافت نمیشود و ثانی این راه غیر
زی و ربع و ماسه است و فاصله بین فرسنگ باصل فته جانی است
با صفا و مکانی است با فیض که هوا از جان ذرا و نیم شمعند و مدفن نام
زاده و احب العظیم و لایم النکیم شاه رضا است که با فعل هم به سبب
اما مراده موصوف همین مکان با فیض به شاه رضا معروف است و این مکان
با صفا پیرامون کوهی واقع است که آب آن از پنج هان کوه از چشمه جاری
میشود الخو آبش بسیار صاف و شیرین و کوار است و یک حوض آب بزرگ
در آنجمن واقع و ماهی بسیار در آن چشمه و حوض است و مشهور است
که اگر کسی کردن بچشمی به میدان ماهیان برافرازد خود را چون ماهی
بدام مبتدا اجل اندازد چنانچه اعتقاد اهالی آنجا این است و این فقره
را مجرب می شمارند و خود احراز از صید ماهی آنجا میدارند
انطالع فردی مطالع فهران جهان روحاندا
وارد فته و دیگر و در آنجا توقف و بخیر بدشت صحرا و حوله فته
ملاحظه شد این است که اطراف شهر را بیشتر از آن سبیل و بنابه
نهر آب بر یک برده است و این شهر قریب یکوهی است که سمتی به دولت است

حصارش مستحکم و بدون خندق است و اب ثواب قشقه بسیار انداخت
و بعد از چهار فرسنگ راه که از قشقه به سمت فارس حرکت میشود در
عرض راه قریب به ایت بمقصود بیان و کلی این چهار فرسنگ با یکدیگر دانه
کوه دمل گشت و فاصله یک فرسنگ از این راه راهی است مستقیم باشد
اباد که در زمانی که قواب حمله میکردا لوی خود سری افراشته
و خیالات فاسد در کاخ دماغ خود ایستاده با لشکر معدودی باطل بود
خیال قتل با عساکر حضرت مآثر آمده و عساکر فرزدی مال نیز با این
دو در قال فوج و کرده کرده و حاطع منازل و طی مراحل نموده
تا آنکه قریب به مسی به قاصی که محاذی دره سورمندی است رسیدند
نزدی قریب این اتفاق افتاده یکی از فرزدی زبانه قال کرده اند و
موضع معلوم قریب این روئنه چنگ با صولت شیر و جرات طلبند
بدون قتل و درنگ ماندن دشمن قوب آشبار اهنک و آغاز مفاصله
و جنگ نمودند قواب سابق الا قلاب قواب مقاومت نیاورد و در جبهه
یک طرفی و سکنش فخر و لشکرش بدید آمد و یکی فرار برقرار
اختیار کرده و از میان تنگ سورمندی که بخت پوشیده جانشین
را بکشند و میان این دو راه صحرای وسیعی است که در وسط آن
صحرا

صحرا و در خانه کوچکی است که مار بیچ میرود و رود مند کوه قدری
بسیار است علی ان زمین عمیق شده و سال بسال بن بر عمیق می افتد و
عبور از آنجا بعلت عمق و سستی نه رودخانه خالی از اشکال نیست بلکه
مطلقا عبور نمیتوان نمود مگر جبری ساخته که قریب خانه را از روی آن
جسر بتوان برد

از اقبال بیرونی اعلی حضرت قدر قدرت خدیو زمان و حفاظه از
مقصود یک حرکت و روانه محال قریب این اما در وجهت قریب متجاوز
مسای رودیست خاوارند و محاذی دریب قلعه این آباد کاروانسرای
است هشتی که بر سر کوشه اش برجی است و در وسط قلعه و کاروانسرای
مذکور آب بنار و جوی است که آب از این آبجای اخذ و در بنکو
و کاروانسرا و مطبوع طباع اهل خراسان

از میان الطاف خدیو بیهمال و شاهنشاه ظفر مند بلند اقبال و حفا
فدام از این اما در حرکت و روانه محال این درخواست و مسافت این
راه پنج فرسنگ تمام است هرگاه شخصی مسافری که غریب آنجا باشد
و این درخواست را بدیده بصیرت ندیده باشد هنگام رسیدن بحواله
قلعه فاصله دو هزار و ربع ابد شخصان نمیشود که چه مکان چگونه

جائی است بعلت آنکه سوای بام خاهاى واقع در قلعه و اما مزاده
ستیم بعلت آنکه در خارج قلعه است چیزی دیگر بخشم نمی افتد بعد از رسیدن
و ملاحظه نمودن الجای و مکان بسیار غریب و عجیب البتہ آن بنظر جلوه
و نهایت جبروت حاصل میشود زیرا که مشالجهت دارد بجزیره که میانه
دره و کوه و وسیع واقع شده باشد و اصل این قلعه تنه ایست سنگی که
خاهاى دوری آن ساخته شده است و جمیع خاهاى انقلعه را چهار
طبقه بر روی هم ساخته اند و اصل ترکیب قلعه مزبور شباهت بچهار
و غراب دارد و باین معنی که طولش زیادتر عرضش میباشد و کشید شده
طولش از مشرق بغرب و یک دروازه دارد که سمت غربی قلعه است
و باین روی که کوچه ای داخل شد و اختیار این بل بدست ساکنان قلعه
که بطور عاریت گذاشته شب هنگام او را کشند و روز بیکانند
و در حواله قلعه بلنیز در دروازه ایست که سمتی بچهار است و قلعه سمت
چپ در دروازه واقع است و سر چشمه رودخانه مزبور در دامنه
کوه مروارید است که از سمت مغرب و آمد و بطرف مشرق میرود و
بل کوچه ای که چهار دهانه طاق دارد از سنگ و آجر محاذی کار و
رازی که در خارج قلعه است بر روی رودخانه بجهت مغرب عام ساخته اند و

و کاروانسرای مزبور سمت راست رودخانه واقع است و چند مغاره
در بر قلعه از سنگ کوه بجهت مکان دواب و اغنام برده اند و چند
شکست دیگر هم در کاهائی گشت محراب واقع است بریده که انهم محل است
اغنام و دواب است و ارتفاع دیوار قلعه و کاهائی جنبین دره از زمین
مساوی شصت ذراع است باین طاق از بالای کاهها که سطح زیر محراب است
و بام خاهاى قلعه مساوی و شخصی مافوق آنها که بر لب کاهها نرسد
فهمد که در اینجا قلعه است و عرض این دره با فصد ذراع و زمینش
چون و باقی فالین کار است و چون مسافت این آباد و این خواست همیشه
کبریا بختیارى های فطاع الطریق بوده و اسبب بجهت کار و ایمن
حاصل میشد حال هم بسیار مخوف و محدود و باید با احتیاط عبور
نمود خاصه در وسط راه باینست منتهی بکوه ملوان که خطا بخوار باید با احتیاط رفت
از انفاهاى غیر متناهی امنای
دولت بجهت و اولیای شوکت سنبه ان نزد خواست حرکت و روانه
محال شو که کسان و فاصده فریبین منبورین شتر فرسنگ تمام است
و صحرایى است بآب و وادی غیر دی ذریع بعد از قطع سیر فرسنگ از
این راه از طرف راست بقاصد یک فرسنگ بیای کوه چشمه ایست
که قلیلی آب از آن چشمه جاری است و اشجار چند در حواله چشمه مزبور

غریب نموده که از دور نمایان است و از چشم موسوم بباغ اوز و است
و کل آب شوکتان از دور رشته قنات است و زیاده از این آب ندارد
و آب قناتین منبسط در میان شمال و مغرب جاری است و اصل راه در
دو زنجیره کوه کجک بسیار پست واقع است که آن کوهها منابه است که تپه
دارد و ازین زنجیره ها کشته شده است تا شوکتان

از اقبال پیر زال شاهنشاه دین پناه و ظل مبعوث الله روحاندره
از شوکتان حرکت و روانه محال ابادیه و جمیع آنجا مساری چهارصد
خانوار است و قلعه اش خالی از استحکام نیست و اطراف آن قلعه دوازده
پارچه ده است که هر دهی تخمیناً پنجاه خانوار پیش نیست و در آن ده
خرابهای چند است که از قریب خارج مستحق ظاهر میشود که سابقین
خوابت ابادی و جمعیت را داشته و الحوق جای بسیار قابل است و آب
انجا از سه رشته قنات است و باغستان بسیاری در سمت غربی طرف
میانه جنوب و مغرب قلعه واقع و طول بسایش منبسط و فرسنگ
تمام است و ضابط این بلوک در سنوات ماضیه مقرب الخاقان ایلخانی
بوده و حال با عباس خان عرب است و اغلب مزارعات انجا بزرع و مسایب
المنفعة است

از اشعار خدیو رحمت توان ستویش روانه محال سوروش شده و
اطراف قلعه منبسط و زیاده پارچه ده است و سمت شرق و شمال و جنوب
آن قلعه بسیار منظم و زینهاست فستق است و سمت غربی آن لم بزید و طرف
شمال قلعه منبسط و زیاده ایست که بر روی تپه سنگی بوده که
میگویند در زمان پیشین این قلعه محل سکنتی طایفه محوسه بوده است
و اطراف تپه منبسط و زیاده بسیاری بوده که فارغ هنوز باقی است
و زنجیره کوه پستی که سمت مغرب واقع است از محاذی بلوک اطلید
درجه درجه مرتفع تا بآخر کوه بلند و با شکره میشود و ازها بجا شده
راه و عظیمی است که بر بلده شیراز میرود و راهی که از ابادیه به سوروش
می آید بسیار صاف و صوار و مسطح و چون از سایر راهها قدیمی است
سیر است و برف را در ایجاد و امن نیست حکام فصل زمستان عاریت
از آن راه عبور مینمایند و ساکنین سوروش مسایب چهار صد خانوارند
و متوفین اطلید بکفر یا قصد خانوار و قریب بقلعه سوروش
دو خانه بسیار کوچکی است که متعلق برود قلعه است
بعد از حرکت از سوروش روانه محال فارغ و
مسافت این راه چهار فرسنگ است و بعد از یک فرسنگ و یک ربع

از محل سنگای روز گذشته به عقبه کوهی که موسوم بکوه نه فارغه
 است خواهی رسید و بطریق وجه عبور کردن و حرکت دادن تو بجا
 از اینجا اشکالی ندارد مگر آنکه جوی راهی است که گذشته از
 آنجا قدری مشکل است و اگر یکجا عنایت کنی در آنجا
 کار کنند راهش بسیار صاف و هموار که باسانی میتوان تو را
 از آنجا حرکت داد و راهی دیگر که سمت جنوب همین راه است که
 آنهم داخل قریه فارغه میشود اندکی دور و مشکل تر از این راه است
 و هنگام بیرون آمدن از این دهانه حوائج بلند و وسیع انفضا
 بنظر می آید که مشهور به صحرای کشامت است راست راه بقا صله
 سه ربع فرسنگ دور خانه کوچکی است که موسوم برود و چهل
 و یک این دشت وادی غیر زری ریح و دوشه قریه و در حوالی این
 راه وافع است که جزئی آبادی دارد

بعد از حرکت از فارغه روانه محال ابرقوه و مسافت این راه
 پنج فرسنگ تمام است و بعد از دو فرسنگ نیم از میان شمال
 و مشرق باید رفت بعد از آن دو فرسنگ بهم محظ مستقیم
 جهت مشرق باید رفت و تمامت این دشت مطلوب المنفعه و لم یمنع

و همین صریح است و لب دران نواحی نایاب سواهی یک جوی
 آب که هر جا نا اصل شهر ابرقوه هست است مساوی سه فرسنگ
 راه ابرقوه مانده راه دور رفته میشود که یکی جهت دران العبادین
 و دیگری ابرقوه میرود و آن راه که جهت نزد میرود میان شمال
 و مشرق است و راهی که ابرقوه میرود راست روی مشرق باید
 رفت بعد از ورود

شهر ابرقوه بر آنکه از دیوار قضا نشان اعلی بصغه ملاحظه چاک
 جان نشان بر سر پاشا خان معتمد الدوله حواله شده بود و عوض آنرا
 میرزا آقاخان معظم الیه حواله میرزا قاسم خان حاکم ابرقوه کرده
 بودند مقدمه حواله بر آن که حالی و خاطره نشان میرزا قاسم خان
 شد مذکور ساخت که از بابت مالیات بدو ندارم لکن چندان
 روزی در آنجا توقف دادی از سمت کاه بندی و راه کوپ
 که دوروزه با صغفار میرود روانه که حکم بیاورد و آنچه
 از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد ایر است که سمت شمال
 ابرقوه بقا صله هشت فرسنگ بعد ربیت و پنج درجه میل جنوب
 کوهی است بسیار مرتفع که موسوم بکوه اخلع است و بقا صله

چهارده فرسنگ است شمال بقدر چهل درجه میل بشرقی
 کوهی است بسیار بلند که مشتمل بر اباد است و راهی که ابرقوه
 به نزد میرود از دامنه آن کوه است و بمقامه با نزده فرسنگ
 سمت شمال بقدر هشتاد و دو درجه میل بشرقی کوهی است مرتفع که در
 بکوه ارنور است و اصل و سمت شهر ابرقوه بر سر این کوه
 بیست هزار خانوار میتوانند در آنجا ساکنانمانند و با فعل چهار
 هزار خانوار میتوانند الحاق حصارش بک و شش بندش در
 یک پارچه سنگ و هر یک بر چش هجده فرسنگ فاصله از یکدیگر
 حصارش چون اسفندیار رویین و چند جای خندق از سنگ
 بریده شده است و سمت میان شمال و مغرب شهر آن است
 از آبادی شهر حصار و بکطرف شهر واقع شده و طول آن از جنوب و
 پنجاه فدام و عرضش یکصد و پنجاه فدام است و اصل زمین آن یکجای سنگ
 و سنگتر بسیار صلب و سخت است و حصارش از سنگ و آجر و برز
 سنگ ساخته شده و قطار حصار چهار روزه و مزارعها بجهت
 تیراندازی دارد لیکن جای خوب ندارد و چهار گوشه آن گوش
 چهار برج مدور است و چنان قلعه ایست که حصار بند آسایش

باد و بجهت کوهان دم هم سری زری و پاس داران حصن حصینش
 با سپاه انجم لای برابری نودی فلک کرد و دغا کنی و نگاه
 زخور میشد افکند از سکه لاده و بسیار چوب و نجیب حاصل میشود
 که با اینکه نه مخارج کثرت و این قسم استحکام چنان خط کرده و غلط
 ساخته اند و اصل زمین آن کما و شش روزه از زمین شهری
 محراب مرتفع است و در روز آن کما و شش روزه از زمین شهری
 مذکور ساخته که سابقین چاه ای داشته است و جمیع عمارات
 و مزارات و کشت خاکی آن یکجای خراب و فساد شده است
 فایده هم از حصارش نیز خراب شده است و تمامت کوههای شهر
 و از آن سنگهای بزرگ فرو شده است که سواره باید بطور احتیاط
 برود و زمین خارج شهر ماسه است و دهان بسیار در حومه
 آنجا واقع و بجهت منظم و منشا است و محصولات آنجا بعد از
 وضع مالیات و منوجها و کفایت مخارج خودشان و سال معادل
 سی هزار خرد و زیاده دارند که بزرگ برده میفرستند و خارج شهر
 خرابه بسیار و قبرستان بسیار است که در آن خرابهها مسجدی خراب
 که بنا بشی بسیار بک و خوب و مقبول قلوب است و از آن آثارها

شخص میشود که در ایام سلف آبادش بسیار وجهش بنهار بوده
 و چون این موبان معوض و کلا بابت واقع است نقطه یکی مملکت است
 و سجدان بن و صفهان و بزرگ و کوان است اگر همیشه فوج از افواج
 قاهر و جغتوی از عساکر منصوره و آنجا ساخلو باشند مفسدان و فتنه
 جبان این چهار مملکت جرات شایسته جوئی نمی نمایند و اگر جانا
 کسی جرات کند فتنه جوید و مخالفت و زرد عساکر منصوره ببرد
 از آنجا حرکت و مخالفت و اشرار را تشبیه و رجعت بسوی مکران
 و متوجه خدمات مفرقه خواهد شد شاهد این مدعا آنکه در توابع
 سقوط است که حکام یک عساکر بفرستد از خان سعید شهید طارقیه
 شاه و جلالت متوجه جغتوی طایفه خان زند را فراری و در طبرستان
 منواری و جغتوی در آنجا متوقف و ثانیاً مراجعت نمود مأمور خود را
 و سایر موبان فرار داد بعد از استحضار جمیع برایشان مشعل و فایده
 چند روزی تفادیر فتنه جغتوی سبیل شده کثرتاً بعد از اولی از آنجا
 حرکت و روانه دارا بخرج من محال شد و الحق این فقره را خوب و بنویس
 نفرین نموده بود زیرا که در وسط معوض مملکت است استعداد بودن در آنجا
 حارس مملکت بلکه دولت است

بعد از حرکت از شهر بارفرو روانه قریه مهرا بادست
 محال شهر مذکور و ساخت این راه دو فرسنگ است و کل شد آنکه
 قریه مذکور ملک طلق یک نفر از نوادهای معوض عبد الرضا خان بزرگ
 و جغتوی آنجا بقدر سیصد خان تواند داد و در یک روز هفتم شهر مذکور
 بجست حکم آوردن و وصول موجب ماسفهان فرستاده شده بود و در
 و قتل و حکم آورد که میرزا قاسم خان تقی ابراهیم را از بابت پول
 جیب بعهد الدوله بدهد و بجست تقی ابراهیم را از بابت هفتم در آنجا
 متوقف ثانیاً میرزا قاسم خان مذکور ساخت که یک هزار تومان
 پیشکش بعهد الدوله داده که یکساله حاکم ابرو باشد یا نصیب تواند
 انرا رد کرده و یا نصیب تومان تنه و حکم شده که بشما بدهم الحال است
 تومان آن را نقد میدهم و سیصد تومان بقیه را در عرض شده ماه
 باین شرط میدهم که از حکومت ابرو عزالتشوم و الا فلا از استیضاح
 این حکایت خبرت بجزرت افزوده که چرا باید حکام ولایت رعیت
 با دشمنان و بزرگان را بفرستند بمیرزا قاسم همان کفتم که قبول ندارم
 باید زود و حرکت و خدمات دولت را انجام بدهم مذکور ساخت
 که من هم ولایت را بدیگری نفرستند و بنده را مغرور کنند و بصد

نومان نفعیان مرشوح ظهور این افعال و صدور این افعال ظاهر خلاف
 قانون ملکیت داری باشد که اعمال و مضایط و حکام مطهرین از حکومت
 و عاقل و مضایطی خود نباشند و این فقره باعث میشود که گفته رفت
 ولایت پادشاه خراب و رفعت فراری و دولت بد نام آخر الامر
 در دست دشمنان نفوذ گرفته و بسبب دشمنان بقیه را بوعده شاه
 نشتن شرعی گرفته از انجا حرکت و متغول شدن مفرقه کرده

بعد از حرکت از قریه مه آباد روانه کاروان
 سرای رده بید که قریب به شش ماه به نضره ام کور است شده
 و محل که کاروانهای بدو رود آن واقع است مشفق است و فیض
 و شکر جنة الماوی فیضش درش زمری کثرت و اجزای خوب
 مطلوب و محل سکونت و آب ابل خلیج است و بقاصله نیم فرسنگ
 از کاروان است شمال هفتاد درجه میل مشرق قریه ایست مسقی
 بکده آباد که بقدر دو بیت خانوار در آنجا ساکنند و سمت غرب
 کاروان با قاصله دو فرسنگ قریه ایست موسوم بحین آباد
 و جمیعت انجا اسبقت خانوارند و سمت شمال و جنوب شاهراهی
 است و وسیع که اندام سور و بخار را تا طنه اسفهان میرود و سمت
 جنوب

نصف درجه جنوب
 از سر سکنی صبح
 و بکار این من در این راه

جنوب شصت و پنج درجه میل مغرب بقاصله دو فرسنگ قریه
 ایست موسوم است بخرمی و سکنه انجا یکصد و پنجاه خانوارند و سمت
 جنوب چهل درجه میل مغرب بقاصله دو فرسنگ قریه ایست
 بقصر بوقوب و حوالی قصر زبور دهی است موسوم بقصر جدید
 ساکنین انجا مادی یکصد خانوارند و کل فراء مذکور حوالی قلعه
 غامیان واقع است و قلعه غامیان جایی است عریض آمیز و مکانیت
 بهجت آنکن و جمیعت انجا هفتاد و پنج خانوار است و از سمت جنوب راهی
 است که بشهد ام التبی میرود و بقاصله نیم فرسنگ از کاروان از آن
 میانه دو پشه باید عبور نمود که مشهور بکوهک اولند و بقاصله
 سه فرسنگ از کاروان است میان جنوب و جنوب رودخانه ایست
 موسوم بشلال و که بطور عام پنج از سمت شمال میاید و جنوب میرود
 و طرف چپ رودخانه سمت شمال هفتاد و پنج درجه جنوب طلعت
 سمت جنوب چکان و سمت غربی قلعه سر بود و طرف راست رودخانه
 قریه ایست موسوم به والو نظر و سمت شمال کاروان شصت و پنج
 درجه میل مغرب چمن اسر و با سواست که در آنجا چشمه های آب بسیار
 و مشهور است که بنجام کورد در شمارگاه متعاقب کوری متعاقب حکام

تاخین در یکی از آن چینه ها افتاد و مفقود شد و مسافت
 از قریه مهرا با دقا کا و ان مسای و بمید نه فرسنگ تمام است
 بعد از گذشتن پنج فرسنگ از قریه مهرا با دقا کا ای بسیار صاف
 هبوان غیری ندی است که در دهنه واقع است و چنان این
 دهنه و راه وسیع است که میتوان افواج سرباز را دسته بدسته
 ستون ساخته گذرانید و ابتدای ورود در دهنه مساوی دو
 فرسنگ راه اندکی روی بفرار و دو فرسنگ دیگر اندکی روی
 به نشیب میرود و بعد از دخول در دهنه مذکور باید که تمام عذر خود را
 کوچکی است که منتهی به ثوابت در دهنه مذکور موسوم بعقب گشتی است
 و مسطورات در نوایخ معینه که در عهد خاقان علی بن اشیان شاه
 سلطان صفوی در همین مکان میانه لشکر افغانه و لشکر فارسی واقع
 شد چون آب بنقف افغانه بود و بهاری ندادند از شدت عطش
 شکست در لشکر فارس بدید آمد

بعد از حرکت از ده بید و گذشتن از کا و ان ای مکان روانه حال
 مشهد مغاب و غان ککان سمت راست و در خانه قتلای است
 و در ایام سابق بلکی و سنکه بر روی رودخانه مذکور میشد بود

که عابری و مزدور در آن ظهور و نور و دیگر مند حال خراب و گشته
 است و هر چه که کاروانهای مذکور در آن واقع است مشهور
 بصحرای فقری است و تمامت صحرای مذکور جز و شتر و گاو و موسوم
 خزان نمونه ها را آن خوب و هواش مرغوب و خواص و عوام را
 مطلوب است و از کا و ان که روانه مشهد میشود باید از میان
 دره عبور نمود که طول آن در پنج فرسنگ تمام و منتهی به ملاپا
 است و مساوی دو فرسنگ باید اندکی روی بفرار و رفت و فرسنگ
 دیگر از اندک شامش و این دره مار پیچ و سنگ لاخ و صیق
 از آنجا شکل است و بر در فوجخانه از آنجا نیز خالی از اشکال نیست
 و رخت بسیار و مراد و شارب بسیار میتوان توپ را گذرانید باین
 طریقی که باید اسب دو غلامه توپ را بیک توپ بست و حرکت
 داد و اگر اچاناً توپ جانی گیرد باید فی الجمله عقبنماید و از
 چوب داشته و نگاه دارند که غلامه توپ روی به پس ندهد و
 اگر خواسته باشند که بعضی مکانهای صعب شکله راه را اندکی صاف
 نمایند باید بکشد و بجاء فقر را از آن فوج مهندس با اسباب
 ضروری که همراه دارند چند روزی مکانهای مذکور و مشکله

راهبران نمایند و در سه جای این دره بسیار تنگ و کوههای
چنین آهکی جنگل و آن جنگل ها بسیار است و این مثل دینا
مخوف و مکان فطاح الطیر است زیرا که سرحد است و مان
ساز غیر و از اطراف می آیند و اموال مردم را سرقت کرده معاودت
مینمایند بعد از ورود

مشهد ام ابی انور را در اینجا توقف و بقا صله نیم فرسنگ سمت
شرقی شهد قلعه است مشهور بقا و باد و جیستش و ساوی
و بجاه الی چهار صد خان و در هم چنین ساکنین مشهد هم
هین قلعه است و بقا صله یک فرسنگ سمت جنوب یعنی درجه میل
بشرقی قلعه خرابه است مشهور باحد بیک و سمت جنوب چهل درجه
میل مغرب بقا صله دو فرسنگ بازگشای خان خرقه قریب است
که مستجاب التوریدی است و اصل قریب مشهد میان زنجیره های کوه
واقع است هانا که جمیع اطراف قریب مذکور زنجیره کوه پست است
که آن زنجیره ها اتصال دارد بکوه های بزرگ و درودخانه قشلاق
همه جا از میان کوه می آید و بقا صله یک ربع فرسنگ سمت شرق
مشهد میکند و بقا صله یک فرسنگ و نیم از قریب مذکور است

که سرچشمه آن از زنجیره کوه سمت شمال است و بسیار بزرگ و
خوشکوار است و در حوالی مشهد داخل رودخانه میشود که جمیع
شرب زراعت آنجا ازین رود رشته آب است و بقا صله یک فرسنگ
و نیم از قریب مذکور سمت جنوب یعنی درجه میل بعرب جانب است
مشهور به تخت سلیمان و امکان تپه ایست که در وسط حوالی
واقع است و سمت غربی این تپه خرابه ایست مشهور بقلعه
ابو التوریدی و سمت میان جنوب و مغرب کاروان سرا خرابه است
مشهور بکاروانسرای مادر سلیمان و حوالی کاروانسرای نور
مدفن مادر سلیمان است و ظاهر این فقره اشتباه باشد
و مدفن مادر سلیمان نباشد زیرا که در نواریخ پونا نیار مسطور
است که اسکندر و والفرین بعد از زنجیره فارسی با سطوی و زبر
خود فرمود که برو و بدقت و اهتمام دخیل بکنند و ملاحظه
کن و آنچه فهمید و دیدی بعضی رسان حسب افعالی کنی کند
از سطوی یا یک نفر دیگر از حکای بومیان رفقه و امکان را بدقت
ملاحظه و چیزهای غریب و عجیب بنظرشان جلوه پذیرد
که مشرعا در نواریخ پونا نیار ذکر است از آنجمله اسباب حرب

از تپیل جوشن و زره و کلاه خود و نیز کمان و کوز در اینجا دیدند
 و آن خط بهلوی بر بالای سنگی نوشته بود که ای پادشاهان عالم
 بگو و ای عبور کنندگان بر ما و پیر کهنه که مالک این مشن خاکی
 است و سنگ مبرید بدستی و مخفی که من پادشاهی بودم بنام کهنه
 و مالک کل دوی زمین بودم و حال مالک این مشن خاکه پس
 بگذارد این مشن خاک را برین و این فقرات از قول ارسطو مفضل
 و مشروح در تاریخ یونانیان ثبت و ضبط و بدین خلاصه است
 همانا که آن تاریخ ابرانیان اسمی بانی و فعلیت تواریخ یونانیان
 پیشتر است باطله بعد از آنکه ارسطو مراتب مقدمه را بعضا سنگد
 و ما بنده حکم شد که در حقه کهنه و از عبارات عالیه و کتبهای
 متعالیه و نیت دهند و حال آنچه متخض و بوضوح پیوسته
 این است که سنوهای که بالفعل در اینجا افتاده و ضارب شده
 یا به کندی و عمارتی بوده که حساب الفزائیر اسکندر بر روی
 کهنه ساخته بودند و اهالی الحجاز اعتقاد داشتند که همین
 مدفون مادر سلیمان علی نبینا و علیه السلام است و میگویند که
 اگر کسی را سنگ دیوانه بکند و اذیت نماید همین مد که در اینجا آمد

و زیارت نمود دیوانه نمیشود و الا بنودی دیوانه تلف خواهد
 شد و این فقره بیان واقع و بجزیه عجیب رسیده و بدین خلاف
 و سنگی که اصل تخت سلیمان را ساخته اند مشا بهت به سنگ مرمر
 و سنگ چارخانه دارد و هنگام مال خطه نمودن چنان جلوه میکند
 که شاید از سنگهای مینا را صالح که در چارخانه است باشد
 ولی خوف سنگهای مذکور نا هوار است که اینله و صاف کردن
 آنها امکان ندارد و جمیع این سنگها را یک بار چه بریده اند که
 عرضش و وزش و طولش سه ذرع و قطرش یک ذرع است و این
 ازین سنگها که در فتنه سنجیده شد مقدار چهار هزار و چهار
 صد و بیست و یک است و دیوار این تخت را از کاه تپه صاف
 راست تا با لای تپه ساخته اند و تپه مذکور سه طرفش دیوار
 بهمی که در میان شمال و مشرق است مساوی هفتاد و پنج طول دارد
 و ایضا طول سمت میانه شمال و مغرب هفتاد و پنج است و سمت
 میانه جنوب و مغرب طولش هفتاد و پنج است لیکن همین سمت
 بجهت بالا رفتن از سنگ پله بریده اند و اصل دیوارش مولزی
 با نود و هشتاد و یک از سنگهای مذکور از اعلی تا اسفل بر روی

یکدیگر گذارده اند و سمت میان جنوب و مغرب تحت مذکور فاصله
 ششصد ذرع در وسط صحرای دروازه از هر سنگهای بزرگ
 ساختار اند و چنان مفهوم میشود که دروازه شهری بوده است
 و دروازه مذکور را هفتصد عدد سنگ از سنگهای مذکور بر روی
 یکدیگر گذاشته و مایه تعجب این است که بر بالای دروازه سنگی
 که هشت ذرع طول است بعضی طاقهای پارچه گذارده اند
 که از زیر آن باید داخل شد و فاصله چهارصد ذرع از دروازه
 مذکور سمت میان جنوب و مغرب ستونی است سنگی و مربع و سه
 پا رجه که طولش هفت ذرع و دورش هشت ذرع است باین
 معنی که طرف هر سنگی دور ذرع است و یک سمت ستون مذکور
 را از نشیب تا فراز میانش بریده و خالی است بطوری که یک نفر
 آدم میتواند در آن بریده که پنجاه ماند و سمت جنوب همین
 باشد فاصله صفا ایت که ارتفاعش از زمین سه ذرع است
 و بالای همین صفا یک ستون سنگی مذور چهار پا رجه است
 که طولش چهارده ذرع و دورش سه ذرع و یک چهار ایت
 و نیز بالای همین صفا سه عدد ستون سنگی مربع گذارده که طول

هفت ذرع هستند و هر ستونی از خط پهلوی چهار سطر
 نوشته اند که خواندن آن خطوط مشکل بلکه محال است و ستونهای
 مذبوره بطوری در روی صفا نصب است که همانا با به کنند
 یا آشکده یا رخ مجوسیه بوده است

بعد از حرکت آن تحت سلیمان

و مشهد ام البقی روانه حال کین و صاف این راه چهار فرسنگ
 تمام است و مسایقه فرسنگ از تحت سلیمان گذشت
 دره ایت که دراز دره متده وافع و موسوم بکلیک است
 میباشد و از تحت مذبور الی دهات ثلاثه منتهی بکلیک است
 راه دارد که یکی از کنار رودخانه فتلان به سیوند میرود و راه
 دیگر از سمت جنوب است راه دیگر ابتدا قدری از سمت میان
 جنوب و مشرق بعد از آن از میان جنوب و مغرب است و جمع
 این سه راه را باید از ریخته کوه پس گذشت و راه و یکی که منتهی
 به گذار کلیک است بقدر نیم فرسنگ باید دو کوه روی بماند
 و یک فرسنگ و نیم روی نشیب میرود و این راه بسیار سنگلاخ
 و مشکل است و چون بر دین توپ از این راه خالی از اشکال است

میتوان بخوبی اخراجات راه را هموار کرد اما لای آلوده مذکور
ساخته که حرکت دادن قوی آن در راه اسهل و آسان است
و کل محوطه این کوستان جنگلی اغلب از درختی که موسوم به بن
است و صغ درختان مذکوره سفر است و ساکنان اینجا هر ساله
گرفته میفر و میند و جمیع دهات ثلاثه موسومات بکلیت
ساوی با فضل خانوارند و تمامی دره مذکوره سبزه زار و باغستان
بسیار و درختش بیشمار است خاصه اطراف دهات ثلاثه مذکوره
که اشجار مثله اش بی نهایت و بیش از اشجاری که مثله آنست آنکوره
و انار و گردگان و بادام است الحوض شکل و گاه خوشی است علی الحوض
گن که دراز جاق و از آن است

بعد از حرکت از کلیت روانه محال فاروق و مسافت این راه
چهار فرسنگ تمام است و فاصله نیم فرسنگ از فرم کهن داخل
دره باید شد که بسیار سنگلاخ و تمامت کوستانش جنگلی و باید
بقدر یک ربع فرسنگ روی بقدر ذرفت بعد از آن صحرائی
نظری آید که بقدر یک ربع فرسنگ صحرائی مذکور صاف و سطح
است هنگام رسیدن به انتهای صحرا باید داخل دره شد که آن
دره

دره موسوم به تنک فاروق است و از ابتدای دره مذکور
الیهها مساوی یک فرسنگ و نیم است و باید اندکی سرشت
رفت و دره مذکور بسیار تنک و مایه و کوههای جنبین
آن به حیثی بلند و معلوم است که کو با سنگ تراشان بدایع بکار
در آن کار کرده اند و عابری را کان آفت که بر سرشان فرود آید
و مهن سر با شون و از تنقنا الجبل فرم کانه طله فظنوا انه
و افع بهم شاهد این مدعاست و این مکان همیشه خوفناک و کهن
گاه قطاع الطریق نابال است و عبر تمام نیست راه سیلاب بنظر
می آید نه تنها قوی خانه بلکه گذشتن سواره و فرافل از اینجا
مشکل است و چنان جاری است که اگر کسیت نفر تفنگی مستعد باشد
امکان ندارد که قشون سلم و طور بتوانند عبور نمود

بعد از گذشتن از تنک فاروق
روانه محال تحت جمیع و از منزل مذکور الیه اصل تحت خمشد
ساوی سه فرسنگ و نیم است و در بین این راه صحرائیست
وسیع و چمن و بیره زار و دهانش آباد و بسیار و باغستان
و کثرت انار و شربس و شربس بایتن و درختش از رود

قتلاق و میوند است و رودخانه مذکور از وسط هر چه
گذشته داخل رودخانه بلخان میشود و به بلون کربال میرود
و بجهت نقشه برداشتن سه دوردخت خشتید توقف آنجا
از آنجا بنظر رسید و خاطر نشان کردید که مقام این اوراق را
کنجا ایش نیست که تفهید میسر شود و باید علیحده به نکات و دقائق
از آن رجوع نمود بعد از حرکت از تخت چشیده
از راه مرودشت روانه محال بنام مرودشت این راه دوزخ است
است و صحرای مرودشت دشمن است بسیار وسیع که عرضش از آن
و طولش بیست و پنج فرسنگ است و آب آنجا از رودخانه قتلاق
و میوند است و جداول بسیار و آنها را بنام از رودخانه مذکور
برده که شیب جمیع زراعت و بساتین آنها از او است با وجود اینکه
وسعت و اراضی حاصل خیز آنجا دیشراوند است و میتوان گفت که
صدیک آنهار زراعت نمیشود و بیشتر از آن دشت چمن و مرغ
دوام و اغنام و محل سکونت ایلات عرب و تغز و ناخلی است و آب
رودخانه بنام مرودشت بسیار پر زور و یک در این فصل که ابتدای میزان
است آبش قدری روی بغض و رها ده که کوفتات و از جریان افتاده

درین رودخانه را نقطه و معبری نیست سوای بلخان و بند امیر
و بند پیور و آنچه بنهای رودخانه مذکور بر او و در شده اند اکثر
و اقل شست آب است در حاکم عرضش متصور شد و بنظر آمده
و بسبب نقصان آب از لب رودخانه تا روی آب مساوی پنج در
است آن نه غدیری بلکه بحر است بیکران با عجیبی با پان عفتش
چون در درون کار و دراز قیاس و فرشت چون انتهای شلال
لحان آن احساس و در فصل چهارم بعدی طغیان مینماید که کل
صحرای مذکور را آب فرو میگیرد و بعضی از دهات آنجا را میهدم
می سازند و نقصان کلی بجهت ساکنین آنجا بهم میرسد و سایر
بند های دیگر خراب شده است و بنای بند عضد که معروف
به بند امیر است در سنه سیصد و شصت و هفت در زمان دولت
ایمضد الدوله دلی که یکی از خلفای بنی عباس بوده باعث احداث
و احیای بند مذکور شده و باین جهت مستقر به بند امیر است طول
بند مذکور یکصد و سی ذراع و ارتفاعش دوازده ذراع است
و از شک و ساروج ساخته شده و بالای بند مذکور پل است
که دوازده چشمه طاق دارد و آب رودخانه از چشمه های طاق

با نظریه میرز پیر و خطریا به بند مذکور زیاده از ارتفاعش
میباشد و هواری بهشت را حومه در اطراف این بند ساخته
اند و اصل چاه و سکنه بند امیر ساوی سید خانوارند
و محل سکای آنها جنبین رودخانه واقع شده است

بعد از حرکت از محال بند امیر دوانه قریه
وزقان و صاف این راه ساوی به فرستاد است و جمعیت آن
ندگوره و وحیت خان زند و سایر این راه بهشت و وزقان است
و آب آن بهشت از چشمه ایست که از کوه پشت وزقان و آب و رود
انجام میشود بدین جهت محبت بهشت و وزقان است و سیرت
ندگوره کوه است و اصل ده بیای دامنه کوه واقع است

بعد از حرکت از محال وزقان و دانه بلده شیراز
و ساکنان این راه ساوی بخیرتک تمام کل را بهشت و شیراز
است از یک مبداء شهر و نام این راه مشکلی است که از آنجا
راه بیان تنگ موسویه با الله اکبر یک مبداء شهر است و از بالای
تنگ مذکور قنات آب و فصل از هنا عذاب فرات شیرین و خوشگوار
جاری میشود و آب و کفی است به کوه پند که یک رفته از آنجا
که

و کفر این جز احداث و دوشنه دیکر اهالی بلند بند متصل
با آن احداث نموده اند و اکنون خرابی زیادی دارد که محتاج
تعمیر است و قدری آب مذکور در کنار و چاه تان هفت
تار و حاقه و دبا این دیوار که یکی میاج معروف و دیگری
بجهان نام و صوف است شرب میشود و خوابیده حلقه فرماید
که فز است و آب خضر که ظلمات جای است و آب اکبر بهشت
الله اکبر است و از بسا این مذکور گذشته بقعه مبرک حضرت
علیه آلاف التحية که مدفن جناب شاه میر علی بن حسن بن ابراهیم
موسوی طایف علیه السلام است و در ۱۲۳۳ هجری بقعه منوره مذکور
از صدمه زلزله یک خراب و از تان بهشت نشان با خاک یکسان
گشت که اکنون بهمان حالت برقرار و محفوظ است و بخاری
بقعه مذکور نیز کاروانسرا و حمامی جهت موقوفه نشان علی بن
آشکان که هم خان زند بنا کرده که با فعل دارند و سمت قبله بقعه
منوره تکیه ایست موسویه بنکیر محمد جم خان و فاضله
بیان تکیه مذکور فاضله اصل بلده و دخانه خشکی است که در
موسم بهار و زمستان سیلاب و زلزله جاری و آبش را اخل و

در پای ملک بشود که صفت در پای مذکور خواهد
شد و پلو مشتمل بر چند چشم از سنگ و کج و آجر بر روی
رودخانه مذکور ساخته اند که عابرین را معبر و مانند منا
بد و دوازده شهون با صفتها را هب میشوند و بفاصله یک ربع
فرسنگ از شهر سمت شرق در میان دژ که مشهور به تنگ ^{قند} است
است مدفن قلد و المحققین و زید العارفین شیخ مصلح الدین
المتخلص بعدی است باین سبب دژ مذکور را تنگ سعدی
میگویند و نیز بوسنان دلکش و بدایت تنگ مذکور واقع است

بعد از ورود بشیر از بهشت طراز
بجهت برداشتن نقشه مدّت پنجاه توقف و آنچه بدت
و اهتمام عموم و محلات شهر ملاحظه شده این است که بسبب
اختصار درین اوراق مختصر شد و اصل بلد شیراز جنب
طراز را حصار است مدور و مشتمل بر ششاد و دو برج خند
خراب و بعضی از مکانهای آن حصار نیز مخروبه و در ورش ملک
فرسنگ تمام است الحق اینست چون باد چهار روح پرورد
چون

چون نکت مصطفی کسر اکثر مقبول قلوب خاص و عام و هوایش
مطبووع قبول کافه اقام است و این شهر را شش دروازه و در محله
است که پنج محله آن حیدر خانیه و پنج دیگر نعمت الله خانیه است و
کل خانههای سکونه این بلد بقران سیاهه یا بهر که خدا یا ن خلالت
ساری چهار هزار است و تمامی جمیع اینها انا تا ذکر است و در نظر
بنظر رسیده و بسبب طوایف ارضی و معاوی تمامت خانههای این شهر
را از سنگ و کج و آجر ساخته اند و اشجار را درون خانههای شهر
ها لایق نارنج و مرکبات متعدده است و در رضول اربعه خالی
از کلهای متنوع نیست و یکی که چهارشتر فروش از سنگ است
و اکثر اهالی این بلد از باب منابع و کالات صوری و معنوی هستند
و شاهد اینند عاشق قلوه المحققین حاجه حافظ است که مبرواید
بشیر از آی و فیض ^{بشیر} بخواند از مردم صاحب کمالش و محلات
حینه حیدر خانیه بسبب کثرت حکام از سابق و این پیشی و برزی
از محلات خمس نعمت الله خانیه داشته اند **محله در ب شاه**
را ده این محله حیدری خانه است و عمارات دنیا
که کثرت حکام است و دیوارخانه و درکی است مشتمل بر دین ^{شعبه}

و بنیان نظیر در جنبان واقع و نیز در پشت میدان و جبهه
خانه چهار بابی است که کل صفه های دکا کن اواز سنک مخمر^{له}
است و خان کمر و دو کاوانه ای دیگر در آن بازو واقع و
مکن تجار است و مسجد مشهور بیکل نیز در آنجا است که فضای
از جمیع آن سنک است و شبستانی دارد که مثل برج گل و شست
سئون سنک مخمر و یک باب چار مارچ است که بطول شش ذرع
بنم و دور قطر شود و ذرع و نیم است و جنبه ی یکا چار از سنک
مرمر طرف بهین محراب نصب است که مثل برستان زده پله است
و دریاچه بسیار بزرگی از سنکهای بزرگ یکا چار که از آن
اکثر سکه ذرع الا شراست در وسط مسجد واقع و نیز از غایب
است که سر در ب مسجد و جنبین آن از یکا چار سنک
است و خانه های مسکون این محل مساوی هفتصد و شصت
است و ثلث محل مذکور بسبب نزول عسا که منعموره خراب
و ویران شده است و بروی هوای این محل یکد چار و نیم
از سایر محلات بیشتر است زیرا که شمالش باز و محاذی تنک
الله اکبر است و محله مذکور سمت صبا نه شمال و مشرق است محله

محله میدان شاه این محل نیز جدید ریخته است و بحسب آب
وهو از تمامی محلات مرغ و بروی هوا پشوران سایر محلات
نفذریات درجه زیاده است و سمت شمالش صحراست و این
محله صبا نه شمال و مغرب واقع است و خانه های مسکون آنجا مساوی
پانصد و نود است و ثلث محله مذکور نیز بثلث نزول عسا که
منعموره خراب و ویران است و سکای طایفه موسائی و بر محل
واقع است و شرق اهالی این محله و صبا کنین محلات سنک صباه
و سر باغ و در ب میدان آب روان و فوات خیرات سابقا می باشد
و حال بد نیست که فوات مذکور بکلی محروبه و از حلیه آبادی
بیرون است کز اوقات مقرب الخاقان نصیر الملک خارج او را
اذا اهل خیرت استخراج حاصل نموده و معادل پانصد تومان
نفذریات تنفییه فوات مذکور داده اند که بالفعل در کار تنفییه
مشغول و اهالی بلاد و مساجدانان مشفع و بدعای دولت قوی
شوکت اشتغال دارند لیکن مبلغ مذکور ممکن آن نخواهد بود
محله سوق اطهر این محل نیز جدید ریخته و و سط حقیقی
شهر است و مسجد عتیق که مشهور بجامع و از ابنیه عجم و ولایت صفار^{است}

درین محل واقع و مسجد طایبان نیز متصل بمسجد جامع است که جناب
 امام حسن مجتبی علیه الاف الخیرة و الشفاء بعد از تخریر از سر آستان
 زین العجلال فرموده اند و مشهور است که در حرم نفسک واقع
 در محله اسحق بیگ نیز تشریف فرما شده اند که با نفلی خزانه در آن
 حرم است که محترم میدانند و کسی داخل خزانة مذکوره نمیشود و بقعه
 متبرکه جناب سید محمد که از صلب مطهر جناب امام موسی علیه
 السلام است نیز درین محل واقع است و جمیع خانها پیش از
 و سکون و مطلقا خرابه ندارد و خانهای واقع محله مذکور است
 و بیست باب است **محله اسحق بیگ** این محل نیز جدید و بخانه
 است در وسط شهر و اندکی مایل به سمت شرقی واقع است و تمام
 خانها پیش از آباد و سکون و بدون خرابه است و خانهای واقع
 آن محل مساوی شصت است **محله بالا کفند** این محل نیز جدیدی
 خانه است و نصفش محروبه است و سمت میان جنوب و مشرق
 واقع است و اوایش از سایر محلات که مشرف و جنب به سطح سایر
 شهر نشین و پیشتر و خانهای سکون آنجا مساوی چهار صد و شصت
 باب است و بقعه منوره جناب سید علاء الدین حسین که از صلب

مطهر امام موسی کاظم علیه السلام است در اینجا مشهور
 است که اگر مینی را در تحت کنبه انجیاب دفن کنند زمین
 بخود قبول نمیکند و باین سبب مدفون نمیشود و العلم عند الله
محله درب مسجد این محل تحت الاخیانه است و در اصل
 وسط معبره و اندک مایل به سمت غربی واقع است و مسجد نو که
 بسیار وسیع الفضا و خوش روح و از بناهای انبیا شاه
 است درین محل واقع و بقعه متبرکه جناب احمدیه علیه الاف
 و الخیرة که مشهور بشاه چراغ و از صلب مطهر جناب امام موسی
 کاظم علیه السلام است در ثغور شده محله واقع حدی محله
 درب مسجد و حدی محله سوق الطیر و حدی محله سردر و
 و بقعه منوره مذکوره در وسط مسجد نو و بقعه جناب سید
 میر محمد علیه السلام واقع شده و قبر میر میمند از جمله موقوفات
 انجیاب است و کلی ساکنین محله مذکور متابع و پیروند و خانها
 واقع آن محل مساوی یکصد و ده است و همگی آباد و سکون و مطلقا
 خرابه ندارد **محله سبزه باغ** این محل تحت الاخیانه و در وسط
 معبره و اندکی مایل به سمت میان جنوب و جنوب است و جمیع

خاها ایش آباد و مسکون و مطلقا محرقه ندارد و نصف ساکنین
 آنجا نیز نجار و معقلین هستند و عده خاها ایش در بیت و یا
 زده است و طایفه ارمنه نیز درین محل ساکنند **محل**
شهباه این محل نیز نعمت الله خانه و سمت غرب شهر واقع و بقعه و قبر
 در آنجا است که مدفن جناب سید جامی غریب و سید محمد مغیبت
 و دروازه کا درون در پشت بقعه مبارکه مذکوره واقع است
 و خاها ای مسکون آنجا ساوی سهند و پنجاه و یک است و جزئی
 خرابه نیز دارد و اغلب ساکنین آن محل ذاب و رعیت پشته
 هستند **محل** **سردک** این محل نعمت الله خانه و سمت
 جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل مغرب است و ده یک محل
 مذکور محرقه است و خاها ای مسکون آنجا ساوی سهند
 هفتاد و نه میباشد **محل** **لباس** این محل نیز نعمت الله خانه
 سمت میان جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل جنوب است و ده
 یک محل مذکور نیز محرقه است و خاها ای مسکون آنجا ساوی
 سهند و بیست و پنج است و قبرستانی در قبله شهر نیز واقع است
 که مشهور به دروب سلم است بسیار رفیع و وسیع است هاتفا
 و شهر

و منها خلقناکم و فیها نعیدکم و فیها نخرجکم تارة اخرى و درین
 ساری بظهور میرسد صفة دارد محترم و مخفی مگر که نشان ^{شون} الهی
 حق در آنرا برین ازان پیدا است و مشهور است که جمعی غیر از انبیا
 صلوات الله علی نبینا وعلیه السلام در آنجا مدفون و الحوز و ضریف
 اینست از دارالسلام و در عصرهای شب جمعه خلایق را کجا
 مایشان بصرم زیارت بمقبره مذکور میروند و فضائی خوش و هوا
 مهوش دارد و رحمة الله علی ساکنینهم و ما یمهم فان الله وانا الباق
 راجعون و اصل حومه شیراز قدسی است بیع القضا و دهانش
 بسیار و در اعش پشمار و جمیع صحرا و آندشت سبز و از دستم
 خراش نرفته چهار هزار و شش زمره و یک کشته و بسیار ^{مشته} سبز و
 نکشتن چون نکشت طبعش بجهت انکسر و انقاسش چون انقا
 عسوی عشت آمیز الحق هو انش رشک خلایق و آنست غیرت
 ماه معین است اما در عایای اغلب دهات آنجا با طهر عدم تغییر
 و بر بنیامدن از محمد حقوق و یوانی بر آکنده و بعضی از دهات
 به نسو مانده و عرض این صحرا چهار فرسنگ و طولش شانزده
 فرسنگ است و بقا صدمه یک فرسنگ نیم از شهر سمت میان

جنوب و مشرق بقدر چهل و پنج درجه میل مشرق دریای تنگ
است و در موسم زمستان آب تمامت کوهستان و این درشت در
آنجا جمع میشود و چون این زمین شوره زار است آبش بسیار شور
و تنگ آن آنجا حاصل میشود و نمکش بسیار سفید و لطیف و از جمیع
نمکهای عالم برتری دارد و عرض دریای مذکور دو فرسنگ و
طولش بیست و دو فرسنگ و در شش فرسنگ است سمت میان شمال
و مغرب بقدر سی درجه میل مغرب بقاصد نیم فرسنگ از شهر
باغات بسیار و باین بیشمار است که بطول دو فرسنگ و عرض
یک فرسنگ است و تمامت اشجار باغستان مذکور ممر و محبت عبدال
هوا بموهای سرد سیری و گرم سیری از آنجا حاصل است و در آن
بنا باین پشت آب و سایر مزروعات و در شهر از قنات و بستی
که آن منبع در فرسنگ فشرده واقع است که فراقش لا تعد ولا تحصى
چنانچه مجرای قنات مذکور که در زمان دولت زندیه تغییر شده
نمذکور میشود که سوار در مجرای آن عبور می نموده و بالفعل از آب
عدم بضاعت و اخراجات خند قهای او پیشه و بیزار و قناتش
بالکلیه منتهی است و خراب و مزروعات و باغات نیز اغلب بسبب

عدم آب خراب و ملووب المنفعة است و چنانچه هر ساله
معادل یا قصد نویسان حسب التجهیز اخراجات تنقیه قنات
مذکور و شود هر آینه شرب بقدر کفایت حاصل و دیوانه
رعایا نیز از آن مشفع خواهند شد و آنچه میزان هوای شیرین
جنت طراز از روی دقت و اهتمام ملاحظه و سنجیده شده
افتشاء الله تعالی و در آخر کتابچه ذکر و بعضی اولیای دولت
بجبهه و امنای شوکت سنبته خواهد رسید

از اقبال بیروال خدیو

پس بهال و شاهنشاه طغریند بلند اقبال و حفاظه از بلده
شیراز حرکت و روانه محال خان دینان و صافیت این راه
هشت فرسنگ تمام است و از اصل بلده الی باغی که موسوم
بباغ شاه چراغ است راه صاف و هموار است بعد از آن
همه جا الی دو فرسنگی کاروانسرا باید روی تفرانز رفت
و کاروانسرای مذکور در سمت راست رودخانه منتهی
غاج واقع و بن دیکی کاروانسرا نعلانی است که از سمت
چشمه صفا و شمال کاروانسرا می آید و متصل بر رودخانه

میشود و رودخانه مذکور همه جا مار پیچ میرود و آبش بسیار
صاف و شیرین و کوار است و کل این جوی چین و سبز دارد و مرغ
رواب و اغنام ابلات کمرانی و جامه بزرگی است و سمت شمال
کامروان مسافت دشت و درجه میل مغرب راهی است که منقسم
بقلعه سقیده میرود و در همین راه بقاصله نهم فرسنگ از کامروان
مسافت است که نزاع کلی در میان لشکر امیر تیمور و شاه منصور
اتفاق افتاد و لشکر شاه منصور شکست خورده و روی فرست
نهادند و اصل خان زینان جز و بلوک گوهره ماصرم است
بعد از حرکت از خان زینان
رودخانه محال دشت از دشت و مسافت این راه چهار فرسنگ
است و بقاصله یک فرسنگ از کامروان مسافت دارد و داخل رود
خانه فرغ غاج شد و از اینجا عبور نمود و آب رودخانه
مذکور از کوهستانات مستقیم به نهر مردان از چشمه های
موسوم بچهل چشمه جاری است و تمام کناره رودخانه بنبه
نبشه و جنگل است و اغلب اوقات شیرهای آدمی و خوار و سیاه
مردم از آن در اینجا دیده شده بعد از گذشتن از رودخانه

مردم

مذکور بیاید یک فرسنگ اندکی روی نهر رودت بعد از آن
صحرای بلندی نظری آید که دشت هوان و چینیین راه دژه
است و اندکی هم آب دارد که منقل برود خانه میشود و
هنگام رسیدن بکمرانی که موسوم بچشمه علی است از اینجا بیاید
یک ربع فرسنگ روی به شیب رفت و سمت جنوبی در قله بود
چشمه ایست موسوم بچشمه مرادید آبش بغایت کوار و صاف
که در کهای زمین چشمه مذکور در کمال صفا پیدا میکند و برود آن
آب بخدی است که در تابستان اگر کسی بخواهد چهل دانه یک
مبار آن چشمه بکدغه پیون بیاورد ممکن نیست بعد از گذشتن
از چشمه علی باید داخل صحرای شد که آن صحرای سبز دارد و چمر است
و ازین دشت به دشت از دشت مساوی یک فرسنگ است
و اصل قریه دشت از دشت بیای کوه مرتفع واقع و چشمه آب صاف
و کوار از اینجا جاری است و سخی بچشمه شاه سلمان است
و گویند شاه سلمان در اینجا مدفون است الحق بکاش با صفا و
هوایش جان فزا و آبش شیرین و کوار است و بعد از یکصد خانه
از سنک در قریه مذکوره ساخته شده است و علفا آبادی

ندارد و کلی رعایای سکنه آنجا بعلت ظلم و ستم حکام سابق فرار
 کرده و رفته بودند سوای یک نفر پیر مرد منوی شاه سلمان کرد و آنجا
 متوقف است سبب تفرق جمعی فریه مذکوره از دستفراوان جواب
 داد که نداده از انداز قالیات این فریه هر ساله حکام و قالی
 نقد و جنس باین یافت رعایا تاب نیاورده راه فرار را پیش گرفته
 و رفتند و طول این صحرای سیه فرسنگ از شمال الی جنوب
 و عرضش یک فرسنگ و نیم از مغرب الی مشرق است و سمت جنوب
 اخرا این صحرای زیتون سر شیب است که هنگام نزول رحمت الهی
 آنجا بکلی آب فرو میگردد بعدی که بصفایان دشت دریاچه میشود
 و بند ریخ آن آنجا روی شصت و دو ساکنین آنجا در آنجا
 ساختند که این کوه دال را از زیر دامنه کوه داهی است بجوای
 قاصد که این آنجا از همان راه بدو پاچه قاصد میرود و بر آنکه
 زمین این دشت از قاعش از صحرای قاصد و پیشتر است و الحی شکار
 گاه خوبی است البته بکهار قسم ظهور میتوان در آنجا شکار
 کرد بعد از حرکت از دشت از رفته
 روانه محال کارزدون و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام
 در آن

و راهش سنگلاخ و بافتب و قرار و مشکل است خاصه
 در دو مکان ابتدا راهی است که بطور مارپیچ بالا می رود باید
 رفت و آن راه مشهور به کتل پیر و زراست و ارتفاعش بحد
 و شیب و قرارش بسیار و سنگلاخش بسیار با وجود این طوری
 سنگلاخ و شیب و قرارش میتوان توپخانه از آنجا حرکت داد و
 سمت میان شمال و مشرق این کوه که مسیر و سمت میان جنوب
 و مشرق سرحد و تمامت جبالش بر آن طرف همانا که آن طرف کوه
 بسیار گرم و این طرفش بجهت سرد است بعد از گذشتن از آنجا
 راه داخل کوه مرتفع سنگلاخ بسیار سنگی میشود که مشهور بکلی در
 است و گذر ایندن توپخانه از آنجا بسیار صعب و مشکل است خاصه
 نزدیکی امام زاده مستجاب و بر آنکه راه مرآتیب میرود و بسیار
 مشکل میشود و راهش بسیار تنگ و بطور مارپیچ باید رفت و
 گذر ایندن توپخانه از آنجا خالی از اشکال نیست بلکه مطلقا
 هیچگونه توپ را نمیتوان از آنجا برد مگر توپ را از روی غار
 بکنند و روی چوبها بگذارند و توپ چنان از غار تاب بکشند و
 بجهت برون توپ در کارزدون اگر از راه دشت بروم که شیب

هین کوه سمت میان شمال و مغرب است به برند خوب است
و بهولت میتوان بر د و یک کوه یک منزل راه دور میشود و اصل
این کوه مستقیم بکلی دختر خودی حد ذاته از قلعه های بسیار
مستحکم است که مشهور است و اگر بگذرند تنگی میشود در آنجا
نیشند امکان عبور از آنجا نیست و کل این کوهستان از
درختهای شمع جنگل است و اغلب اشجارش بلوط و بن است
بعد از گذشتن از کل دخترها صدهای فرسنگ مکانی است
موسوم به بیل آبکینه که بر روی رودخانه کوچکی ساخته
و اندرون رودخانه مذکور جبهائی زار و اطرافش بالاد است
و این رودخانه بین داخل و بیای خامور میشود و زندگی در
بیای خامورانین رود است و ماهی بسیار در بیای مذکور یافت
میشود و ازین حد و دال قصبه کارزون دوفرسنگ است
و اصل شهر کارزون در یکی دامنه کوهی که مستقیم به دوازده
واقع شده و جمیع شهر کارزون ساوی یک هزار و پانصد
خانوارند و سمت جنوب و مغرب و شرق کارزون صحرائی
وسیع است که عرضش تا دامنه کوه قله بکفرسنگ و نیم است
و در

و سمت غربی شهر باغ بزرگی است مستقیم باغ نظر و تمامی
اشجارش مرکبات و غیره است و شهرش بدون حصار
و خانه های بیشتر ایشان ساخته شده است و سمت میان شمال
و شرق شهر را که است که میتوان بکفوح سراز در آنجا ساکن
شوند و دیوار باران بلند است و آبش از چشمه آید که از
سمت کوهستان دوازده می آید بسیار بنک و کوار است چند
روز و جمیع اخذ وجه موجب در کارزون توقف و بعد از
قلعه سفید کرد بد بعد از حرکت از کاران
روان و خانه محال قلعه سفید و مسافت راهش ساوی دوازده
و دوفرسنگ و از سمت شمال می رود و بقا صدهای دوفرسنگ و نیم از
کارزون صحرائی وسیع میزد و از چینی است که موسوم بدشت شاه
پور است و در آنجا رودخانه ایست مستقیم برود شایب و در کاران
میان دهنه کوه داخل می شود و از سمت شرق می آید و بفریب
می رود هنگام داخل شدن بصرای مذکور باید از دهنه داخل شد
که آن دهنه موسوم به نقش شایب و راست و کوه جبین از دهنه
جبهه مصنوعی است و دهنه مذکور مستقیم به تنک چوکان است

و نیز در یکی دهانه مذکور در وسط کوه مغاره ایست که تصویر
شاپور را از سنگ تراشیده در آنجا است لیکن بر زمین افتاده
که نصف آن صورت حال و در بر خاک پنهان است و بر قلعه
همین کوه مرتفعی که بر لب سنگ است قلعه خرابه ایست و چنانچه
نماید که از آن شاپور بوده و صحرائی که اصل شهر شاپور در آن
واقع بوده حال مطلقا اثری از آن ظاهر نیست سواي آنکه زمین
آنجا کوه دال کوه دال است و کل کار و حوالی رودخانه شاپور
درخت و نیزار است و آب رودخانه مذکور بسیار صاف و
شیرین و ماهی فراوان در آنجا بسیار است و سمت میان شمال و مغرب
دشت مذکور قتل و ماهور است و رفتن درین ماهور و خلای
از اشکال نیست زیرا که تپه بر سر تپه و زنجیر بر سر زنجیر از چپ
و راست برآمده است و آب در آنجا نایاب و چند جای آب دارد
که ساکنین آنجا خود بلد هستند و بنام ومان آلوار قطاع الظرفون
خاصه طایفه منعی که هر وقت حرکت خلای نمایند و قشون سپاه
بر سر آنها تعیین شود فرار کرده در آن ماهورها مامن می نمایند
و این حکایت وقتی بجهت آنها روی میدهند که قلعه سفید را منظر
بنامند

بنامند و الا پناه و مان اصل ایشان طایفه سفید است و درخت
بلوط بسیار در آن ماهورها است که هنگام فرار همان بلوطان
قوت ایشان است و بگور در دره شایجان که کرم سهر طایفه
ممنی است متوقف و فاصل شایجان راه سه رسته میشود یکی از
سمت نودا با است و دیگری از قهلبان که به کوه کپلو به میرود
و دیگری صحرائی و شش بر م که راه توپ است میرود و هنگام
رفتن از شایجان قهلبان بقدر یک فرسنگ آن راه صاف و
مستوی و باقی را شش کوهستان و سنگلاخ و آن کوه مرتفعی باید بالادست
و راهش با شیب و فراز و سنگلاخ است با وجودی که راه شیب
و فراز از آن کوه بقدر نیم فرسنگ است باز عبور از آنجا بسیار شل
است بقدر آن که داخل دره میشود که ابتدای آن دره بسیار تنگ
و هر قدر که پیش میرود و وسعتش فزاید میشود و تمام است این دره
از درخت بن چنگل است و از وسط دره مذکور رودخانه
کوچکی میگذرد و ساکنین آنجا مذکور ساخته که این دره شیر
ادمی خوار و شباع مردم از آن دارد و بها صدها چهار فرسنگ
شایجان در وسط دره مذکور بای کوه چشمه ای است و قشون

از سنک تراشیده که مشغول به تصویب مجامع گور است و فاصله
 یک فرسنگ نیم از نقش مجامع سمت شمال در میان راه چشمه آب است
 که کرم و طعم کو کرد دارد و این آب داخل دشت نور آباد میشود و طول آن
 دشت کشیده شده است از مغرب به شرق و کوه قلعه سفید سمت شمال
 شمال و شرق دشت مذکور واقع است و مسافت قلعه نور آباد که
 مامن اوار منجی است از قلعه سفید ^{یک فرسنگ است} و میان قلعه سفید و نور
 کوه قلعه سفید و بحیر کوه پستی است که بعد از گذشتن از آن رنجیر راه
 داخل دشتی که موسوم به قاهره است میشود و در آن صحرا آب بسیاری
 است که از کوهستان اطراف می آید و در وسط صحرائی مذکور داخل
 رودخانه صحراب شور میشود و رودخانه مذکور از سمت شمال
 از پای کوه قلعه سفید میگذرد و بعد از آن باید بالای کوه قلعه سفید
 رفت و این کوه قلعه سفید کوهیست که عساکر و تپه های اسکندر
 ذوالقرنین و امیر مهروزان پادشاه کشته شده و این کوه خود پادشاهان
 صاحب شوکت و عساکر با بفرست بسیار دیده است و اصل کوه قلعه
 سفید بنا به سنگهای بسیار بزرگی است که بدون نظام در مکانی
 بر روی هم ریخته باشند باین طوری که کوه را جمع سنگهای آنکوه
 از خارج آورده و در آنجا تکیه کرده باشند بر قلعه این کوه کوهی است
 که

که اطراف آنرا کوه پاستک تراشان در هاد کیش صاف بریده اند بعضی
 از مکاهای اینجا چنان است که بقدر یکصد ذرع بنا به دیواری که
 از سنک ساخته باشند بریده و مرتفع است و اصل قلعه سفید بر قلعه
 این کوه واقع و در دشت یک فرسنگ است و در کوه باین چنان
 فرسنگ است و اینجا راه می توان داخل قلعه سفید و سوای
 آن چهار راه راه دیگری ندارد و راههای مذکور همه چنان است
 که زیاده از یک فرسنگ است و بعضی از معابر آن طرف
 بر عیار بر خیزان مشکی است که یک نفر هم باید روشن چو امانت از چنگل
 باید بروی و الحق قلعه ایست که حصار و بند اساسش یاد و مجب کپوران دم
 هم می روی و نام وادان حصار و بندها سبزه انجم لای برابری
 نمودی و کنده اندیشه بکنکه حصارش سبزی و کبوتر و هم او جوش را
 نهایت ندیدی و سنک انداز او سنکی که جستی در پشت سر کوهان
 سکنی بنا بر چوین دل کوه خان از سنک و اساسش چوین دیوار عا
 بر آب و در سنک بنا بر چوین دلهای سنگین دکان و هشت تن چوین
 خانه بنجلان و زمین وسط این قلعه اندکی کوه است و کوه دال
 چند در اصل میان قلعه مذکور واقع است که آب دارد و آبش از

از برف و باران است که در اینجا جمع میشود و در کوههای وسطی
مغارهای چند است که در میان آن مغاره چپه های آب شیرین است
و تمام این کوه از درختان منجیل است خاصه درخت بلوط که
بسیار و سرسبز است معیشت اهل آنست چنانچه سایر مردم آنجا را کندم
پرو و رشت میخوانند آنها از منجیل بلوط نان یک نان خوش ساخته اند بالای
کوه قلعه سفید اشجار و درختان از قبیل انار و انگور و انجیر و زیتون
بسیار است و بجهت نفیسه برداشتن خود به تنهایی در روز
در اینجا متوقف و احوال مستی سکنه آنجا و چاه طایفه بزرگ
مستند که هر یک از آن چاه طایفه طوایف جزب دارند و اسامی
طوایف اربعه این است که اوک طایفه دشمن زیاری است که
در پیش سفید و بزرگ آنها اقاخان است و محل میلاد این طایفه
تنگ رودبار است و فتلان آنها است متابور و تنگ چکان است
ثانیاً طایفه جایی است که بزرگ و ریش سفید آنها حسنعلی خان
و حاصل خان میباشد و محل سکونت این طایفه دور قلعه سفید
ثالثاً طایفه بکتر است که بزرگ و ریش سفید طایفه بدو و ریش
خارجی که مغرب الخاقان معتقد الدقله او را گفته و بدو بیاد

سردن

معدنک مدار جزوانی فرستاده و ابعاد طایفه رستم است که همه آنها
خانعلی خان و علی و دیو خانند و محل سکونت این طایفه سراب سیاه
نزدیک بیهلبان است و حرکت کلی این چاه طایفه دور قلعه
سفید است و امکان ندارد که طوایف مذکور زیاده از ده تن
از قلعه سفید دور شوند زیرا که در زمان پلنگ طایفه خوک قطیف
قطاع الطریق هستند و حرکت خلاف بسیار از آنها صادر است از
واحه حاکم از اطراف قلعه سفید دیومین و ند و ایضا از انجا حرکت
و مجدداً روانه کارزون و چند روزی بجهت اتمام کارها و
صول وجه برآید و در اینجا متوقف

از سطوت هر طایفه پنهان آن کارزون حرکت و روانه محال کارج
و مسافت این راه پنج فرسنگ است و بر دژ تنگخانه از این راه اگر
تنگ ترکان در میانه بنود جنوب و تنگ کوه و بهولت پرفت
و اصل این تنگ دژ است که راه سیلاب است و عبور کردن
از بر دژ سواره خالی از اشکال نیست خاصه یک ربع فرسنگ
روی قنار و یک ربع فرسنگ روی به نشیب که باید لا محاله
پیاده حرکت کرد و اینجا علی الدوام خوفناک و مکان دربان

و با آن است چنانچه هنگام عبور از آن رود بر سر این چاکه جان
تثاقل آید و سستی بیافته مرا بحث کردند و اصل این صفت کما در ج صاف
و هموار و طولانی گشته شده است از شمال بخوبی یک فرسنگ
بین عرضش از سمت مغرب است بمشرق یک فرسنگ و در ایام ماضی
بسیار بار دیده و دره فرج داشته است حال تمامی قله مذکوره غراب
و پران و یک فرسنگ دیگر با غایت و چمنها انجا سبزه خاکی اند
و مطلقا آن فرج را آن نیست سواي يك خیمه آب که سمت میان
شمال و مغرب بیای که است و فاصله چشمه مذکوره از آن دره بقدر
يك تیر خوب است و این وشت را مطلقا انجا ری نیست سواي چند
درخت قلی که اطراف دره مذکوره واقع شده است

از اقبال پیر و آل پادشاه دین پناه از کماج حرکت
و روانه محال گدار تخمه و صاف از این راه چهار فرسنگ تمام است
و از اصل کماج باید بقدر نیم فرسنگ روی بغیر از رفت بعد از آن
داخل دره مستقیم به تنگ کماج میشود و طول آن دره سواي يك فرسنگ
و نیم است و دره مذکور بسیار سنگلاخ و معینی و ماریج و راهش
سراشیب است و چیلجای دارد که عبور اسب از انجا خالی از اشکال
میشود

نهیست و کرد اتفاق افتاده که با لهای قواقل از انجا بر تپا شد و
مقط شده اند و هنگام سراسیمه رفتن در دره مذکوره جمیع قله
های آن کوهستان و تپه های پیر پای بسیار عجیب غریب جلوه کرد
الوان مختلف بنظر می آید و هر يك از این کوه و تپه ها را جدا جدا رنگ
مخصوصی است از قبیل سرخ و زرد و سیاه که تقریر و تحریف شرطی
از اشکال نیست و بعد از راه را باید از پای تپه ها بطریق مار پیشت
و کل تپه های مذکوره ترکیبش ثابته کله قدامت و تمامی سنگهای
انجا علی الخصوص سنگهای این راه سفید و بسیار شبیه به سنگ مرمر است
و سنگ کچ هم در خوالی راه بسیار است و از برای حرکت از شیراب
بجهت بند را بوشه این دره بمنا به پله است همانا که باید کلی راه را بشیراب
رفت و بدون قویخانه از این راه هیچ قسم امکان ندارد و بعضی
انسانی هیچگونه درست نماید با وجود این حکایت جریب بسیار
تعجب بنهار حاصل شده از رفتن شتر که بطور انسان کویا از نزد بام
بالا میرود و یا بر سر آید و این دره چنان دره ایست که اگر حیوانات
قشوری بخورهند از انجا عبور کنند و قبل از وقوع قله های کوه جبین
دره را متوقف نشوند تا بلیه نفی که مسعود کل آن قوی و سپاه را تلف

خواهند کرد شاهد این مبالغه حکایت کرم خان زند و اناخان افغان است
که بعد از آنکه قشون اناخان افغانه کرم خان زند را مکتبه و قرار
کرده با یکدیگر رفت و هر جا عسکر اناخان افغان بقا پیش شناخته
میرفتند در میان همین دره رستم سلطان جد محمد هاشم خان ضابط
با فعل خشت و کما رج کل سپاه اناخان افغانه را از دست کشیدند
بجز و کرم خان با لشکر خود روانه و با العلم شیراز شد و هنگام پیروزی
آمدن ازین دره داخل صحرای سیحی باید شد که کل آن دست سبز را
و چون باید و منظم و مشورت و در دهانه شاپور از وسط این صحرای
سکندره در فصل زمستان مرغ دو آب و اقسام ایلات قاضی بدین
و این دشت از محال خشت است و اشجارش کله خیالات است و جمع خیالات
مذکور بجمع هستند و عا برین را همان آنت که شاید جنگل باشد و درین
فصل که موسم زمستان است برشود در آنجا بسیار و شب و بخور و غلانی
و اما این سرزمین ها صبح فوایدی نمودیم

از اقبال بن و اناخان کیتیستان و شهرهای بجان و دهانه ارکان
سرای کانی بخته حرکت و دهانه محال و الکی و صاف این راه چهار
فرسنگ تمام است و از اصل کار و راهی مذکور الی یک فرسنگ و هشت
هزار

هزار و سیصد است بعد از آن داخل دره میسر بگذارد و باید شد این
راه بسیار سنگلاخ و مشکی است و برون توپخانه از آنجا هیچی جبه
امکان ندارد و در هشتاد و پنج و دره مذکور بسیار مضیق و همگی
سراشیب است و در دهانه جره از خارج این دره انبساطی که
بلند بطور مارپیچ از دره تنگی از سمت شرق می آید و داخل دره تنگی
شد به سمت مغرب میرود و تمامی جنبین و دهانه مذکور کوه است
و مطلقا کجایی نیست و این دهانه را عبور کاهی بنوده سوانی
و در یکی که یکی چهار دهه دهانه طاق داشته و حال هفت دهانه
آن خراب شده و دیگری هفت دهانه داشته و چهار طاق و شتر خراب
است و هنگام تغییر آب عبور از آنجا مشکل و قوافل باید باطل نمایند
که آب روی بقصور آورد و الا عبور از آنجا مشکل و باعث نقصان است
چنانچه مکرر قاطر را با بار برده و کاه و یار و راه سینه آورده
و در دهانه مذکور در بسته فرسنگی قریه زیاده داخل و دهانه
شاپور و از آنجا بدین میسر و در قبل از رسیدن بدانکه باید از گذاری
گذشت که راه آن کنار یک فرسنگ روی شیب است و اصل راه
در وسط دره واقع شده و اگر چه راه این گذراندن آن گذر و طاق

اسهل است ليكن حركت دادن قوب از انجا هم ظالم ان اشكال نيست
بلکه مطلقا ميتوان حركت داد و فريده والكي در باري نخبه كوهي
واقع است كه سواي آن كوه غالب دريا كوهي نيست و تمامت رانش
دخت است و تخيلات بيا در ده اي و انكي بطريق اجتماع واقع
است كه عايرين و مندردين را هم آنست كه كل اين صحنه جمل است
و جفت آنجا سواي مسجد خانانند و سواي يك كاروانسرا كه
بطور قلعه ساخته شده در وسط قريه مذكوره قلعه چهار برج كوچكي
است كه خانه محمد حسن خان ضابط الحجاز است و دهوي انخدود را اهل
سياحت مانند رستگاه قريه ديده اند

از شوكت دولت خدا داد قوي بنياد ان دالكي حركت و روانه حال
بر انجان و صاف اين راه چهار فرسنگ و اندك مسكن است
فاصله يك فرسنگ از دالكي و چشمه آب معدن نقطه سياه است
كه قطره قطره از دامنه كوه پيرون مي آيد و در كودال جمع ميشود و قبل
رسيده به برانجان رانش اندك مافور است و جهت آنجا سوا
مسجد خانانراست و در وسط قصبه برانجان قلعه و سعي است
كه سواي دولت خانوار در آنجا ساكنند و يك طرف قلعه مذكوره
ارگ

اين است و درون ان خانه محمد حسن خان ضابط الحجاز است
تمامي خانه هاي عايرايي بطور شيرازي و با اصطلاح و ستايان
عريض و كويه زده اند باین طوري كه از سه چوب نخل ساخته اند
كه دو چوب را راست باز داشته و ديگري را بر روي آن دو
كداشته و اطرافش را از پي شوي يك درخت خراپي شاييده اند
و مطلقا افتاب و باران اهلان از بيت نمي نمايد و بيا را اندك خانه ها
ميشود كه از سنگ و گچ ساخته باشند و قصبه مذكوره بدو حصه
و خندو است و كل خانه هايش درون نظام ساخته شده است
و محصور ديوار كوچه ها خارجي ندارد و كوچه هاي مذكوره
بسيار مضيق است و بعضي از كوچه ها را بچدي تنگ ساخته اند
كه عايرين بايد بطور احتياط شرفه نمايند كه ان خانه ها رخنه ها
پاره نمايد و چنانچه اهل ان بلوك را هر يك يك برك سفي
بر سر سلك باشند بدنه از آتش بنيران ميشود و بيا در
فنا خواهند داد
از صوت
دولت قوي شوكت از برانجان حركت و روانه محال احدي
و سا ففت اين راه شش فرسنگ تمام است و در شش بسيار

هوار و مسطح و دران دشت آب نایاب است و اهالی آنجا بجهت
 گذران و شرب خود آب از چاه میکنند و چون این دشت را بی
 نیست چه بسیار نیک و بجا است که چاه فریکی بنیابه چاههایی که
 در طهارت حسیب الامرها بود امتحان شد و ناتمام بانی ماند نصف
 شود خود بخود آبش بالا آید و جمعیت احمدی مساوی پنجاه خانوارند
 اناقبال بنو الطاف
 کنورستان و قلعه حضرت بخان و روحنا فداء از احمدی حرکت و روان
 محال بندر مبارکه ابو شهر و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ
 است و تمامت راهش روی بنیاب و وادی صخره‌ای زیج است
 و چهار فرسنگ از راه را با بدیمیان جنوب و مغرب رفت و دو
 فرسنگ دیگر را با بدیمیان شمال رفت و کل این دشت کویر است
 و سراسر بنظر می آید که بمجنون سرا یا شخون کباب بصفت مجبیه القمان
 ماء درین سرای بنظور میرسد و عابری را از دور بکان آگست
 که بندر ابو شهر در وسط آب واقع شده است و در عرض این راه
 تخيلات بسیار است و فخلستان مذکور مطول و بقدر دو سه
 فرسنگ کشیده شده است از شمال الجنوب و پشت تخيلات مذکور
 ریشی

نیست مرتفع و بنیابه پنهان است و هنگام رسیدن بحوالی فخلستان
 ان کویر و مراب از چشم می افتد و اصل شهر بندر ابو شهر فخلت واقع
 شده و یک گوشه ازین مثلث سمت میان شمال و مغرب است و این
 گوشه مثلث است باب دریا و این شهر را حصاری نیست سواي دریا
 بی مصرف و فواید که با بر دج سمت خنک ساخته اند و آمدن کشتی و
 چهار است در خود بندر ابو شهر بسیار مشکل است زیرا که خورش
 بلند و پست است که هنگام جذبات آن بلندی ها بطور جزیر نمایا
 و در وقت مد آب زیر آب رفته پنهان است و چهار است
 برزک ممکن نیست که بتوانند نزدیک آیند و در بنم و سنگلی
 لیکن می نمایند سمت جنوب شهر را حضرت انکیر خانه ساخته که بنیابه
 سنگر است و اطرافش جای منزلت فخلت و هیچ وجه شباهت بخانه
 قشیر ندارد و یک قرا و خانه در سطح بام آنجا ساخته اند که هنگام
 نزول رجش از روی قرا و خانه ن تر شوند و دروازه طلوع سمت
 جنوب شهر بجهت نورد و تماشای خود ساخته و کلیدان دروازه
 همیشه بدست خودشان بوده است و معجزت دریا ایستادن
 هم جدا بوده که از جوار خانه خودشان داخل دریا می شد و عو

بکان خود میبوده اند و چنانچه وقتی میخواهند که جیتی از این
دریا داخل بندر را بوشه نمایند که کمی مطلع نشود و توانستند
که شب هنگام بخت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
کنند و بعد از یکساعت که شد شهر را بهر جهت تسخیر نمایند و
توقف حضرات در بوشه بسیار خط بود و عاقبت نداشت
چنانچه در جبرنجبات خاقان مغول میر و سرور حین مکان
علین اشیان لایب الله شاه و جعل الخیر شواه چندین دفعه خیالات
عبدیله کرده و بطریق اشیا در آن قضا حریفان صادر و ضرب اینک
معبایان بر آنجا جدا باشد و حرم شیخ عبدالرشید خان دریا
یکی مانع شد و نگذاشت و مراتب معایب آنقدر را بعضی اولیای
دولت همیه و امای شوکت سینه و ساندک موقوف داشت الحاصل
ما را میکه شیخ میر و در بوشه جبات داشت معبر آنجا بر آنجا معبر نام
بود و هر قدر تفکری و تدبیر کردند معین نیفتاد و بعد از فرستادن علوم
اینگونه قرارهای خلاف را قرار دادند و همان حالت بانی ماند
و آنچه بحقیق پیوست در زمان سلف بر شهر بسیار آباد بوده
و مستحکم قلعه بزرگی داشتند و آنرا که اطرافش قریب به بیست و پنج
بهاره

بهاره است و ظاهر میشود که شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت
آبادی را داشته است و آبادی بندر را بوشه بعد از خرابی شهر است
و فاصله در شهر از بوشه صاوی و فرسنگ از سمت میان
جنوب و شرق است و خود بندر بسیار که ابو شهره از خور
بندر در شهر است زیرا که در شهر اخوی نیست و راهشان
سمت دریا باز است و اگر اتفاق افتد و دشمنان و مخالفین
از راه دریا آیند میتوانند که نزدیک اند و بگذر و کشتی های
در شهر را بگیرند و این فروع دریا شهر را از اتفاق نخواهد شد
و صورت امکان نخواهد بست و حقیقت بندر بسیار که ابو شهر
زیاده از یک هزار خانوار نیست و یک ثلث شهر بکلی ضایع
مطلقا آبادی ندارد و آب شیرین در شهر بندر را یا بایست و در
خارج شهر قدیم یک ربع فرسنگ چاههای آب است که سکنه
آنجا بجهت شرب خود از چاههای مذکور آب می آورند و آنجا
محشیت غله و خوشکوار میفتادند و آنچه بدقت ملاحظه شد
هزارین آنجا آنجا اندک و کم دارد و فاصله یک فرسنگ از شهر
چاههای دیگری هست که موسوم به اندر بندر و این از سایر آنها

شیرین و خوشکوار تر است و کلی ساکنین بند و مباد که مذکور شد
 نزد رحمت الهی بابان را بجهت شرب خود گرفته و در خجهای
 بزرگ که از بحرین می آورند ضبط و هنگام ضرورت مصرف نمایند
 و اگر آب باران در اینجا یافت می شد جای خورند مگر سب و
 زیرا که آن آبهای چاه جای خوب نباشد و در موسم تابستان محل
 اهالی اینجا بجهت شستن حرارت آب هند و آنه بسیار میخورند و
 مابین سب و زراعت هند و آنه در اینجا بسیار است و در حواله
 مباد که مذکور شد مطلقا اشجار مثمر و غیره هم نمیرسد سوای یک
 لسان که منجی میانه شکر است و لسان مذکور متصل به مثله
 این شهر است و جای آنکه با باطله نیم فرسنگ از این شهر میان
 جزیره شیخ و بو شهر است و در آنجا در وسط آب دریا رمل بسیار
 است که هنگام امتداد در زیر آب پنهان و هنگام جز و بطور
 جزیره نمایان است و کشتی های بزرگ از اینجا یعنی از انطباق و ملها
 بیشتر میروند می آیند و محله سمت شمال شهر که نزدیک جزیره
 آن سابر محلات سطح زمین مرتفع و آبادیش بیشتر است و به همین
 جهت مرغوب و مطلوب بزرگان که اغلب و اکثر ایشان در اینجا ساکن
 می

و محل سکای طایفه ارمنه نیز در اینجا است و ساکنین قدیمی اینجا
 اغلب طایفه شندی هستند و سایر سکنه بند راوشه چهار
 طایفه اند که هر یک از آن طوایف را ان خود کرد خدا و مهری است
 و طایفه های مذکور کار در درخت و درختی و بهیبهائی و ده شتی
 هستند شیرازی و شوشتری و اکند خدا و مهری این خود نیست زیرا که
 اندکند و تمام جمعیت طوایف مذکورده ساوی هستند خانوارند
 و آنچه بخصیق پیوست این جمعیست را شتی نخواهد بود و یوما میوئا
 در تنگ و برسد و در حور به بره یا جزیره خارا که خواهند رفت
 و حرکت جن و غذا آب دریا و قسم است یکی بطریق حرکت قهر
 دیگری موافق حرکت شمس چون زیاده و نقصان و طوایف
 واقع در این عالم موقوف به زیاده و نقصان نور قهر و بودن
 شمس و نقطه اعتدالین و بیعی و خیزی و نبودن آن و دان دی
 نقطه است لهذا در حین زیاده و نور قهر و بودن شمس بزرگترین نقطه
 اعتدالین آب دریا در تمام و در حین نقصان نور قهر و نبودن
 شمس و نقطه اعتدالین مابین نقصان آب دریا است این است
 که مطابق حرکت قهر آب دریا از غم ماه الی پانزدهم یوما میوئا

در نوا بد است و از بان دهم که سطح ماه بند بر می خورد
 می آید و این زیاده و نقصان نسبت بن باده و نقصان حرکت
 شمس کمتر است و هنگام رسیدن بمرکز اعظم نقطه حمل و میزان آب
 دریا را منتهای زیادتی است چنانچه در ذریع و نیم مرتفع میشود
 و در رجعت شمس از نقطه مذکور برود و دور روی مقبوضی
 او را در تمام هنگام رسیدن بحال خط استوا منتهای حضور را بهم
 میرساند و نقطه ایت در اصل وسط قبه دریا که بعبارة اخری
 مرکز است همانا که آب از اطراف نقطه مذکور به طرف قطب جنوب
 کشال میشود و هنگام جزر بخود می کشد آن نقطه آلمان از اطراف
 و در آنجا جمع میشود و گاه میشود که از نصف ریح عاصف طوفان عظیمی
 روی میدهد و بادهای تند مخالف می روند که از شدت تندی
 مادی آب دریا را در توج می اندازد و ضوین را با مشون آید و جاننها
 در ریح عاصف و جالهم الموج من کل مکان بظهور و باین سبب
 از دیاد و حضور در آب بخور و قتل و تخریب بهم در موج کالجبال
 بهم میرسد آنرا جزر و مد می گویند و این که فرار جزر و مد هر روز
 مطابق بنجرم فیه و در روزی چهل و هشت دقیقه تفاوت ^{مقدور} می آید
 در جزر

در جزر و مد تغییر جسم میرساند و بنانه روزی که نسبت چهار
 ساعت است دو دفعه دریا جزر و مد میشود باین طریقه که هنگام
 مد شش ساعت و در آن ده دقیقه آب دریا می آید و هنگام جزر
 شش ساعت و در آن ده دقیقه آب میرود و در این بین چهار
 ساعت مساوی چهل و هشت دقیقه فقط اختلاف آن بهم میرساند
 و کلی آب دریا از سمت شمال و جنوب دو از ده ساعت و بیست
 چهار دقیقه میرسد بآن نقطه مرکز که با بطلان دریا تیان
 میشود و است که آب دریا خالی شود و دو از ده ساعت و بیست
 و چهار دقیقه مذکور از آن نقطه باطلانی یعنی بر می گردد و
 انهم مشهور است بدین شدن و آنچه از روی تحقیق و وقت
 میزان هر ای بند و بار که ابو شهر مشهور شد انشاء الله تعالی و این
 کما بپسزدکی و بعضی ادبیای دولت دوران علت جاوید است
 قاهره با هم خواهد رسید و از یوم نسبت پنجم شهر مذکور
 بغایت بدست بسم شهر محرم الحرام بجهت بر داشتن نقش و نقشه
 قلعه و انجام خدمات دولت جاوید ملت و وصول مواجب در
 بند و بار که مذکور متوقف و از آنجا حرکت و روانه محال بنده

آتشهای که دید

بعد از حرکت از بند و مبارکه ابوشهه روانه حال احمدی که چه ممکن
بود از کمان مثله بند و ابوشهه روانه حال قریه عسکری شد
لیکن چون هنگام جد و جد تمامت نواحی مثله را آب فرو میبرد
و حرکت از آن راه خالی از خط نیست لا علاج از راه احمدی
روانه حال عسکری شد

بعد از حرکت از عسکری روانه حال بند
حرکت از احمدی روانه قریه عسکری و قریه مذکور سمت چپ رود
خانه رودخانه که آبش بمصلان هذا عذب ذرات شیرین و گونا
افزاده و این رودخانه آبش آب رودخانه جره و بناپور است
که در اینجا اتصال بهم میرساند و بسیار عمیق و فرسایش است
و بجهت زراعت خود بند ساخته که آب بالا آید و اطراف قریه
عسکری بعد از شانه ده پارچه ده است که جنبین رودخانه
واقف و دهات مذکور از محاسلات بلوک رودخانه
است و زیر حکم حاکم بند و مبارکه ابوشهه و بعضی از دهات
مذکور آبادی بسیار اندک است و تخمینا قش نیز اندک و
پراکنده اند و اغلب زراعت آنها جو است که در واسطه برج حمل

از جویها و احصاء می نمایند و تخمینا تخمین سبیل تخم عمل آن است
و این عمل در صورتیست که باران زیاد بیاید و طغی هم نباشد و اصل
تخیلات آنها بسیار اندک بود بلکه مطلقا نداشت سبیل از احوال
انجا مستفیدم مذکور ساختند که موستان بالای و بخشان نخل
میروند و در اصل نیرنگ بچه میکنند باین سبب بار نمی دهد و خرما
نمی شود و می گفتند که چاره موستان مشکل بلکه محال است

بعد از حرکت از عسکری روانه حال بند
بیک و یک و در حد انتظار و این فطر سید مسافت این راه
شش فرسنگ تمام است و چون رودخانه مذکور پلی نیست و
آبش در طایب و بسیار است و باید از گذار رودخانه عبور نمود
و بقا صله و فرسنگ و نیم از عسکری بعد از گذشتن از قریه شری
بقعه جهران قریه کیواپن و رودخانه ایست که آبش شور و سیم
برود شور است و در دهانه رودخانه مذکور لشکرگاه بقعه
های کوچک است و این لشکرگاه مخصوص بریدن غله از بلوکات
رودخانه و بسیار نواحی است و این رودخانه را هم
بلو نیست باید از وسط آب عبور کرد و گاه میشود که آبش خندان

طغیان نمایند که اعلان عبودیت و انجاسیت و انکساره این رود
 الحاصل بند در یک که سلاوی به فرستاد و نیم است تمامت انبیا
 غیری و زنج و کوب است و با صله بکشتنک از رود خانه مذکور
 سمت چپ راه که فواره دریا است الحان و یکی بند در یک پشته
 های در یک است که آن پشته ها بکلی پایش درون دریا است
 و این طرف مرتفع است تا اصل بند در یک و در وسط پشته های
 مذکور چند درخت فخی و انجیر و انار است و پشته های مذکور
 از روی پنهان بنمایند که در میان آنها واقع و کویا جزیره است
 لیکن هنگام رسیدن بنشین اعظم بنظر آمد این محل و میزان که
 آب در میان انجاسیت ارتفاع است اطراف بعضی از بن پشته ها آب
 فرو میگیرد و جزیره میشود و چون آب دریا میرود روی مقصود
 می آید و بحالت آن در برابر میشود و در انتهای پشته های
 مذکور راه داخل غوری میشود که گذشتن سواره از آنجا خالی
 از اشکال نیست زیرا که هنگام امتداد آب مانع از عبور است
 هنگام حذر سطح زمینش چنان کلی میشود که سب و در کل فرو می
 رود و لا بد باید از دو این غور عبور نمود و اصل بند در
 بند

در یک چند بلوک حیا دارد و زیر حکم شیخ احمد خان برادر زاده
 مرحوم شیخ عبدالرشید خا است و بلوک حیا دارد هم جز
 معاملات شیخ نصر خان خا کم بند راوشه است و اصل بند در یک
 میانه دو غور واقع که یکی منتهی به غور اوله و دیگری منتهی
 بغور جزیره است و چه نیکی بند در منتهی میبوی اگر هنگام حذر
 آب این غور ها کشیده نمیشد بعلت انکه آب دریا که در پست
 چهار ساعت شبانه روز در و در حذر میشود کشتی و غلظتهای
 که در انجاسیت در کل میماند و اگر آب کشیده نمیشد چنان بند
 ابوشهش بود زیرا که از باد و طوفان محفوظ است و آب و هوایش
 نیز مرتب شتی برتری از بند ابوشهش دارد و سوای آب خارج
 شهر و اصل معوی بند مذکور آب سرد شیرین کوهانی است
 که کزدان اهالی انجا و ساکنین انجا و از آن آب است و اصل
 ترکیب بند مذکور از در یک بر مع است و هر طرف از آن
 مرتفعها چهار صد و پنج اند که کل دورش یکبار و ششصد و پنج
 است و جزیره در محاذی شهر واقع و منتهی بحریه حله است و سمت
 دریای بند مذکور در زمان سلف بسیار محکم و بطریق است

فرنگان ساخته بوده که آثارش حال متخلف است و دور سرست
دیگر در جای بسیار بزرگ بر سر خاک و بزی که پنج شش ذرع مرتفع
است ساخته اند و خرابی این قلعه مضبوط هنگام نزاع کرمان خان
شدند بامیر محلی شده است و بالفعل سوائی خاک نیز چیزی دیگر از آن باقی
نیست اگر چه اهالی اینجا مذکور ساختند که میر محلی خود با عتدال
و اجای قلعه بنده شد کوشه است لیکن بفعل درست بنام
بعلز انکه طرح قلعه مذکور شباهت به طرح و کارهای فرنگان
دارد و محفل است که هنگام که حضرات و اندیز متوقف چیزی خاک
بودند و گویند بنا دایره کرده و از روی دستور اهل ساخته بودند
و کلی بلوک حیا داور مسای بهیست پارچه ده است و بیشترین
آن از دهات را اسمی باقیست و مطلقا آبادی ندارد واصل بندر
ریک که قصبه این بلوک است زیاده از پنجاه خانوار نیستند و از
هنگامیکه قلعه اش خراب شده مرد دانش نیز متفرق شده اند

بعد از حرکت از بند و ریک روانه محال

بند دکان و وصافت این راه مسای سه فرسنگ و نیم است و در
وسط این راه باید از غور عقیق که آتش خور و موسوم به غور خلیلی است

بجور

عبور نمود و اصل ترکیب این غور بنابه رودخانه عقیق است که
همیشه آب دارد و هنگام جذر و مد عبور از اینجا ممکن نیست باید
دو سه فرسنگ با رفت و عبور کرد و عبور کاهش مجازی
قریه مستقر به کردی است و در کنار غور مذکور چند خانه است
که شغل ساکنین آن خانها ماهی گیری است و طول این غور مسای
چهار فرسنگ است و در وسط غور مذکور و کنار غور کوچکی
واقع و موسوم به دژه کیست و آب این غور هنگام جزو
مذکور زیاد میشود و اصل سطح آن غور انقدر ده دوازده ذرع
از دریا مرتفع و زمین سمت لب دریا بنابه دیوار سبزه و رست
است و تمامت این زمین وادی عجمی ذرع است و اطراف کناره
را هشت پارچه ده است که تمامت آن دهات را کناره مینامند
و از تعلقات بلوک جبار و است و آب دهات مذکور است
کلاً شیرین و صاف و کوارا و سرد است بعلز انکه در نهرهای که هم
انجا از دهات زیاده از سه فرسنگ دور نیستند و کوههای آن
حدود چنانکه گفته و سوخته بنظر جاوه گراست که گویا از سنگی
سیاه شده اند و الحق نمونه است از کوههای که واقع در حتم

و مضمون سراب استحقاق آیه و از هدایه و طعم من فوهم ظلال من
التارو من تخمهم ظلال شاهد این مدعا است و مطلقا کما هو در آن
کوهها از ریشه و تخمهاست اطراف دهات مذبورات بسیار اندک
و بی کفایت است و پیش ترین اشجار انجا درخت کنار و انجیر است
و حوالی دهات مذبورات درختی است بسیار بزرگ و منتهی به
بل است و درختان بزرگ و سایه اش بسیار که هنگام ورود
بکاه و درخت یکی از آن درختان مثل شد که خود و نوکرها
و پنجاه و نه و این است و استر در سایه اندرخت بودیم و بعد از
برده حایل در میان خود و نوکرها خودیم و اصل وسط ظهر سایه
جیغاران فرا گرفته بود و این درخت نسبت بسیار درختان بزرگ
نمود و از این بزرگ تر بسیار بود و درین منزل از انار و اذیت
یک کلب خواب از چشم راه فرار و درین کفتر باین سبب در خلای
کاه و منزل نشاند و در خارج کاه و درگاه دریا چادر زده آن
روز و شب را در آنجا بسر بردیم و از غریب است که درین فصل
که بخوبی شمس بهر جیغ حوت بود یکبار بسیار و بی نهایت بود و می
گفتند که در موسم ما بستان بکلی تمام میشود

از راه

بعد از حرکت از کاه و روانه محال حصار که من جمله باونک لیرای
است شده و مسافت را هشت پنجاه و شش فرسنگ تمام است و بقاصد من
از کاه و نزدیک و دریا و قریب بقوه قله خرابه ایست منتهی به
کاه و در ترکیب این قله شبانه قله بند و دریک است و مطلقا در
و بیرون قله و آبادی نبود و با وجودی که اطراف قله مذبور با
باغها اشتر بسیار و کجواتش به شمار است و از قریب خارج
متمم شد که ما کین انجیر و درختان اشتر که منتهی به تمام انجیر
انداخته بود فرار کرده بودند و این قله را نیز کیم خان و بنده را ب
کرده بود و بقاصد ملک فرنگ از قله مذبور سمت میان شمال
و مغرب بعد از عبور از دو غور کوچک تمام است از ضیق و تنگی
بر سر تپه و زنجیره بر سر پنجه از این و بسیار فو که فتنه و راه
را باید از وسط تپه ها بطور بار بپنج گذشت و میان تپه های
مذبوره دانه ها است ترکیب غور که متصل است آن غورها به
کوههای منتهی به ملک که هنگام امتداد دریا تمام آن غورها
را آب درو میکند و هنگام جذر خالی میشود و الها لی انجا مذکور
ساختند که در محوطه کوههای مذبور مغاره خند است که در

مغاره ها منصور است لیکن این جان نثار خود ز فتنه دندید ام
 و در وسط ماهورها امام زاده ایست متوجهی بجای می پوش که
 با لای یکی از آن تپه ها واقع است و محافاتی امام زاده مذکور بحوالی
 درختان کنار چند چاه آب شیرین و شکواری واقع و این ماهورها
 هشت مکان و نامش مفسد و فتنه جوین و الوار قطع الطریق
 سابقین است و بسیار مخوف و محمد و محمد و محمد بلوکات لیروی
 و حیا و اود است نه تنها مکان و نامش قطع الطریق بلکه بطور
 تحقیق شیر آدمی خوار و سباع مردم از آن نیز دارد زیرا که هنگام
 عبور از آنجا در عرض راه مکرر نقشی بنجر و چنگال شیر در سطح
 از آن ارض مشاهده شد و بعد از مدتی در یک فرسنگ نزدیک بقصر
 باغ کوچکی متوجهی باغ عبدالعلی و اشجار درون باغ مذکور انکور
 و انجیر است و از جمله غرایب باغ مذکور این بود که دو چاه بزرگ
 که از اعلا تا اسفل آن از شک و آهک ساخته بودند و در میان
 باغ بود هر قدر تفکری کردم و با خود اندیشه نمودم که شاید این چاهها
 را مخصوص بجهت این باغ حفر کرده باشند بعلل درست نیامد این
 فقه را از ساکنین آنجا منفر شدم جواب دادند که هنگام غریب ^{خندان}

این چاهها پیدا شدند بعد کوه ساختند که از این چاهها درین ناحیه
 بسیار پیدا میشود و از قراین خارجه هم ظاهر و مشخص است که
 برین شهر بسیار بزرگ توده فحایت مجرب و آبادی داشته
 زیرا که در خارج قریه خصار خرابه بسیار و قبرستان پنجمان است
 و امام زاده چند نیز در آنجا واقع لهذا از این آثارها مشخص میشود
 که در زمان پیش از آباد بوده و اصل قریه خصار قلعه کوچکی
 چهار برجی است که مساوی سی خانوار درون قلعه ساکنند
 دوازده خانوار بیرون قلعه واقع است و تمامت ساکنین آنجا
 متعلق از جهای است و این قلعه چهار برج را هم بجهت محافظت
 و محاربت اغنام خود ساخته لیکن به حیثیت رؤیت و محاوره
 بسیار بد مشرت و بد ترکیب بنظر می آید و قنات آنها کوچه و
 معاینه مردم جنگل و کوهستانی هستند و اکثرشان عود و برهنه
 اند و مگر آنها تیر زنی به پشت که خود زده علی الدوام همراه
 دارند و از خود خارج نمی نمایند حتی اشخاصیکه عود و برهنه
 هستند و یسمازی بکریه و تیر زنی را روان زده اند و ده
 یک آنها یا تفنگ قتل یا شمشیر آهنی بسیار بدی دارند و بخت

مخرو و از خود راضی و چنان میدادند که غیر از خودشان و نسبتا
حرب شان اسباب حرب و ادوی دینا نیست هنگام رسیدن
بحوالی قلعه مذکور این چاکر جان شاور را از دور دیده هکی بدید
قلعه رفتند و در ب قلعه را بسته و قضاک هارا با قند روشن
از مز قلهها بین رفت کرده لیکن ننیداختند طاهر اسب و باروط
نداشتند بعد از مشاهده این حالت مادیها گفتیم که یکطرف از شما برو
و باها بطور استمالت حرف بزنند که با دشمن بیستیم بد دوست
حقیقی هستیم شاید از این خیالات ناسک بگذرند و بعد از مدت
وقت ننمودند بالاخر خود را با قله رفتم و قدری بطایف لیل
با آنها مکالمه کرده تا آنکه اندک اندک عبور مستقال شد بیرون
آمدند و از روی جرئت و تعجب مشاهده احوال و اوضاع این خان شاور
را میکردند بعد از کتبی که تمامی اهل اینجا بچهار اجتماع با طرف اسب
سوارها جمع شدند تا آنکه منزلی بدوون قلعه بجهت اینفلام بعین
کردند لیکن قسین و تشخص این منزل درون قلعه در حجه و باعث
بنو و خیال برهنه کردن و تاراج نمودن اوضاع این قلع را داشتند
بسیار آنکه ده نفر ده نفر یکجا جمع شد با یکدیگر بطور بخوی مشورت

میکردند و اگر ایضا ناد و خارج قلعه کاری با هم می داشتند بمشابه
ستور از دیوار قلعه بالا رفته و از آن طرف با یکنوع آمدند این
حکایت بنظر عجیب و غریب آمده با خود اندیشیدم که چگونه از چنگال
خود اندیوار بالا میروند لهذا آنت که بر حقیقت این مدعا اطلاع
یابی رفتم و ملاحظه نمودم شخصی شد که سنگهای بزرگ را بدوون
کل و یک بر روی یکدیگر گذاشته و دیوار بجهت قلعه ساخته اند و
چنگال خود را در شکاف سنگهای دیوار استوار کرده بالا رفته
و با یکنوع آمدند

بعد از حرکت از حصار روانه محال بند و یلم و یکروز در اینجا
موقوف و آنچه بنظر رسید این است که مسافت این راه مساوی
چهار فرسنگ و نیم و تمامت راه صاف و سطح و وادی غیر مرتفع
است و فاصله اصل راه الی دیار نیم فرسنگ است و فاصله دیو فرسنگ
از حصار در وسط صحرا و در خانه ایست بسیار عمیق و مستوی
بدو و بوی ایت و بطور ما ریج میرود و طول در خانه مذکور
از دامنه که بند و ریجون الی دیار چهار فرسنگ است و تمامی
انجای آن صحرا در در خانه جمع و داخل دریا میشود لکن چون

چون که در دودخانه مذکور باب دریا ماوی و ترازو است
هنگام افتاد فرسید آب دریا تمام است این دودخانه را که عمو
از آنجا خالی آنرا شکرالنبشود و فاصله یک فرسنگ از دودخانه
مذکور در وسط راه پیاپی درختی چاه آب شیرین است و مسی به
باقی است بعد از عبور از چاه مذکور به داخل دودخانه کوچک
که مسی عبور چنان می شود بعد از عبور از عبور مذکور
نزدیکی دریا نیم فرسنگ فرسنگ به بند دریا مانده مکانیست
که درختان چندان در آنجا و مسی به اشیاء است اهالی آنجا در
مذکور نمودند که سابق برین بند دریا به این مکان و مسی به
واصل قلعه بند دریا به طرف غوری واقع که سمت دریا نش
بطور دیوار بعد چهار پنج درج بریده و راست است و محل
سکنای ساکنین آنجا درون و بیرون قلعه است و حقیقت آنها
سازمی یکدیگر خانوارند و تمامی خانهای آنها از منک و اجریا خند
شده و اصل ترکیب قلعه مربع است و هر سمت از آن مربع هائیکه
درج اند و غوری این سر بند ریش بنابه غوری بند دریا است
که هنگام حذر آب از غوری بکلی کشیده می شود و کشتی و قایق ها در
لی

در کلی می مانند و اگر امنای دولت خدا داد قوی بنهاد احکام مطاع
در احکام این بند و شرف حدود و باید بسیار خوب و بی نهایت
مربوب است زیرا که در چند فارس و عربستان و بختیاری واقع
شده و عبور از آب و العا ریشتر ترازو آنجا است و ده فرا رطابین
دولت نیز در آنجا واقع است و از خارج دولت اگر بخواهند
تفتش یا بار و طی می رودند که کسی از امنای دولت مطلع نشوند
موقران آورد و مستحکم دامن این بند و بدین جهات لازم باشد
است و این جان نثار هنگام توقف در آنجا سه تریب آهنی دیدیم
که حریه خارک آورده بودند که بجهت میرزا قوام الدین به
برند الحاد نه و منست خدا یل که اقبال پادشاه اسلام پناه نکند
الحاصل یکی از آن تریب ها که دوازده بودند میبود و خارج
قلعه و مکانی که مشی به نحوه خانه و حوالی دریا واقع است افتاده
بود و نظیر عقی این تریب بریده بود و در تریب دیگری یکی
دوازده بودند و دیگری شش بودند و در آنجا رج قلعه سر راه آنها
افتاده بودند و یکی از این دو تریب آنجا نهاده اند و حراب
بود و حرکت دادن این تریب ها بسیار آهنگ و کمران و قیاس می شود

بجهت انها مثل بود و سرشته حرکت دادن هم نداشتند بنوع
و تقارن این حال استماع شد که یککس تکلیف که او بر د نام داشت
از خیزه خاوند آمد و به بهبهان رفت و مجدداً ساودت بخیزه
کرده باز بجا پاری به کوه کیلویی میرود و آنچه شخصی به تحقیق
پیوست این است که راهی که از بند ردیلم به بهبهان میرود حرکت
دادن توپ مثل بلکه محال است و سکه محدود با اتفاق
نگاه سازند که حوالی بندینون و داودی و تنول که راه
راست بند ردیلم به بهبهان است چنان مکانهای دارد که
عبور سوار و قوافل مثل است ظاهر این است که نبرد
نرب هارا پیشتر تکلیف دشمنی راه باعث بوده لیکن میشود که
راه را گذاشت و از کاره دریانرب هارا به بند رهندین
برو و از بند رهندیان از کاره رودخانه زیتون به بهبهان
برد و این راه صاف و هموار است و پیش زیاده از آن راه
است و تمام بلوک لیرای که سی پارسه ده است از بند رها
ال زنجیره که زیتون را از پیش صاف و هموار و مسطح است
سمت میان شمال و مغرب بند ردیلم بندری است می بند

فکر برب آب دریا از سنگ ساخته اند و باعث احداث اجا
این بند و میرا قوام الدین شده است و فاصله شش فرسنگ از بند
نوسمت شمال بند رهندیان واقع است و رودخانه زیتون
از وسط بند رهندیان میگذرد و اصل بند رهندیان از کاره
دریا ساختن و قمری است و فاصله بند رهندیان از بند
مجره سه فرسنگ و اصل مجره در بر فارس و تحت بصره واقع شده
و هنگام رسیدن به بند ردیلم میرا احمدخان برادرزاده میرزا
قوام الدین که حکم این بند را بر حیرت بسیار و تعجب بنیان
آمدن این جان نثار هم رسانید زیرا که همان اوقات هنگام
جلوس میرزا قوام الدین و گفتاش که کیلویی بود و میرزا احمد
خان بعد از آنست که با این غلام چگونه حرکت نماید ما خود خیال
کرده بود که شاید این جان نثار آمده که ما بشان جلال و نزاع تمام
لیکن ما و گفتیم و خاطریشش عووم که سرکار قبله عالم و عالمان
روحنا فاده البته صد هزار تن که صاحب منصب مانند من و
که هکلام انفا ما مور خد می هستند بگو می راست که شرارت پیشه
کار و فتنه اندیشه کان و فساد کشکان یا تپنه و نادب

نماید و دیگری مأثور است که محافظت و محاربت و مخفی داناید
 علی هذا القیاس اینفلام مأثورم که مرجمات را میزی کم از اینگونه
 مضامین استعانت آیین اورد اطمینان داده که نزاع و جدلی ندارم
 صلح علی کردیم با علی بشر با وجود این حکایات اینفلام را بدو قلع
 راه ندادند و در خارج قلع مکاری را تعیین کردند که ساکنان شوم
 بعد از رفتن با تحمل دیدیم که غسال خانه ایت معینی کرده اند لایق
 نگاره دریا چادر زده مشغول خدمات مفرده کردیم صدور
 این کایت در دل جان نثار عقده کله شد و مفهمون آنقبه متعاج
 الفرج را نثار خود کرده اند و زانامل تا آنکه نیت اعظم سید یحیی
 فلک انوار بر د عالم نورانی ظلماتی گشت بعضی اینگونه حرکت
 و رفتار پاسی که از نیت کد شتد آغاز و میلده شیفی که هم
 آنکه اوان آن بکوشه شیف قلع یکان رسید تمام ساکنین آن قلع
 بر بالای برجهای جمع آمده و از استماع آن اواز آفتاب دالای صبح از
 و اهرم خوابیدند و چنان فهمیدند که شاید قشون با سپاهی آید
 و همان ساعت بقدری نفوذ را طرف چادر این قلع آمد و
 طلوع فجر فراوانی کرد که مبادا حرکتی شود الحاصل در آن اینگونه
 رفتار

رفتار که کمتر چاکر را در فصل اموات جای دادند بتقریب اینکه
 کلوج انداز را با دوش منک است از دیدن یک شیف و خراب
 افکار از ابتدای شب الی صبح که نشد و آنها را به تزلزل و شود
 انداختیم فاذا نفخه الناقور فذلک یوم یوم صبر فردای آن
 روز فاصدی از سمیت کوه کیلویه بجهت میرزا احمد خان آمد
 که عساکر حضرت ما شراک بهبهان را مفتوح ساختند به بعضی
 استماع این حکایت میرزا احمد خان قلع را کنادره و خود فرار
 کرده به سمت چعب رفت و این جان نثار صداقت شعار بدید
 مجادله و مناظره داخل قلع شد صاحب قلع شدم و میرزا
 احمد خان هنگام فرار پیغام باین جان نثار کرده بود که مبادا
 درین افتناش بهمت چعب آید که ازار و ادیت خواهد دید
 و قاطبه سکنه اینجا نیز مذکور نموده اند که نه شها رفتن چعب
 آسیب بجهت تو حاصل است بلکه توقف در اینجا هم بایز ادیت
 و آسیب نواست که علاج از اینجا حرکت و از آنها نراه که امله بودیم
 مجدداً روانه بندر مبارکه ابو شهر الی بندر ریک از سمت
 خشکی و از بندر ریک آرمهار از خشکی روانه کرده و خود از

ساده دریا در بغل سوار شده اند کنار جزیره خاکی برم پنجم شهب
صف المظفر مطابق او نیل وارد بند مبارکه ابو شهب کردیدم
بعد آن ورود به بند مبارکه ابو شهب
موقع شد که سوار ثواب نایب بود یا نه تشریف فرمای چاه کواه
شش فرسنگی بند ابو شهب شدند بجهت اطلاع دادن از بعضی کارهای
سجد لازم شد که خدمت ایشان رسیده اطلاع خدمت سکار نظام
والا نایب الا که در فتنه و رسیدم و از اوضاع سجد آنچه لازم
بود بعضی رسانیده معاودت به بند مبارکه مذکور نموده
والی سلمه شهب مذکور بجهت اتمام بعضی کارها در اینجا توقف
و بعد از حرکت از بند مبارکه ابو شهب
وروانه قلعه لیلک من محال تنگستان شد و شبها از اذیت و آزار
افراجه بر گشت تا صبح خواب از چشم راه فراد و در پیش گرفته
و مترجم بنوای لیلک لیلک بودیم و آنچه بنظر رسید مسافت
داهش چهار فرسنگ تمام و تمامی این راه صاف و هموار و مستقیم
و مثل استیم و حاکم بلوک مذکور عالجاه با قزخان و در محرم احمد
شاه خان تنگستان که از جمله طایفه پهلادی است میباشد و قلعه
لیلک

لیلک جائیست که هنگامی که مرحوم حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر
الفضل خان زند بستگان او را از شهب پیوند کرده و لطفعلی خان
را بنزد شیراز راه انداخته و علاج با شیخ نفی کوکر به سمت بند را ابو شهب
رفته که آنجا را مان نمایند شیخ ابو شهب که سابقا خدمت سکار و دولت
خواه حقیقی آن بود با عنوان دستور العمل حاجی ابراهیم خان او را جواب
کرده از ظهور این محامیت از انجا هم بنین راه فراد پیش گرفته
به سمت تنگستان رفت شیخ معلوم بطریق مخالفه با جمعیت بسیار
و تفنگچی پیشمار بقایب او رفته و در حوالی قلعه لیلک نالایق رفتن
اتفاق افتاده با یکدیگر مجادله نمودند چون تفنگچیان ریشه‌ری
از مهابت حال گرفته و فتنه و فتنه و رضا قلعه خان نام که سرکرده سوار
شیخ مذکور بود بنین بهشت لطفعلی خان آمد و تنگستان حاشی بجهت
شیخ مذکور روی داد و آنچه بجهت پیوست مسکنه و متوطنین
و قاطبه ساکنین سایر بلوکات آن نواحی از عالجاه با قزخان محو
میباشند زیرا که خود مردی است جنگی و کارد و تمامی اهالی
تنگستان بنین شجاع و جنگی با وجودی که زیاده از قصد نفی
تفنگچی نمیتواند و راه پاره و در جمعیت تنگستان نسبت بسیار با و کات

کم مبر بسیار اندک است و وصفت این بلوک نیز آن سا بر بلوکات
 کم است و بقدر نیست و شش بارچه ده پیش نال و ده تنگام نزد
 رحمت الهی عبور ازین راه بسیار مشکل بلکه محال است و این اراضی
 چنان گنج شود که ماطها در کل فرو میر وند و آن هنگام باید از راه
 سمت شمال رفت و راه شمالی بعد شش زیاده ازین راه است و از
 این بلوک نسبت بسطح سایر بنا در پیش پشته و مجدی است
 که باب دریا چندان تفاوتی ندارد بلکه ترازا است و هنگام آمدن
 دریا اکثر اراضی لغد و داب فرو میگردد و هوایش بغایت گرم
 که مدلول آنها اقلی تر از عده انشوی معبد است و از تنهیه تنگای
 آن عرصه بی غایت برده میشود یعنی آن اسم این بلوک میتوان فهمید
 که چگونه تنگ که مستحق به تنگستان شده است محلا اصل این بلوک
 در وسط دریا و زنجیره کوهی که از شمال کشیده شده است بخوبی
 واقع است و آن کوه مذکور که دریا مسافتی ندارد و بسیار
 تنگ است و کوههای مذکور نیز ارتفاعی ندارد و لیک بسیار
 محاطهای مشکی دارد که صاف و راست بطور دیوار بریده شده
 است و از دور چنان می نماید که گویا قلعه است و در وسط

که کوهها

کوههایی که چنین میباشد کوهی است که بر قلعه ان ظاهر خرابه
 است که سابق بر این محل سکای طایفه محوس بوده است و تمامت
 اراضی محوطه کوهها را کناره دریا از اش سیلاب مانند نه آب
 برده بریده است و قله های چند هم در انوار این واقع و اکثر
 آن اراضی منظم و منسق و هنگام نظاره تفریح حاصل میشود و بعضی
 از اراضی مذکور که فریب بد هات است بخندانش بهمان اشیاء
 واقع باین معنی که یکصد نخل در اینجا و یکصد دیگ درینم و تنگی
 و یکصد دیگ در یک تنگی علی هذا القیاس واقع است و تمامی خاها
 ساکنین این بلوک با اصطلاح روستایان از چوب درخت نخل
 کوبه و غیره است و بعضی از آن خاها وسیع و نریف است و شب
 اهالی این بلوک از زراعت و غیر زراعت کلا از چاه است و آب
 که از کوهستان می آید یا از چشمه جاری میشود تمامی شور و بنا
 بر معنوم و مفوم ما حیثا فطع امعائهم آبش بر بوم و سیکانه
 هر دو کوا بر یکدسته درش دشوار است و شوری این آبها باغش
 و دوقه بخاطر می رسد یکی آنکه بسیار باشد که در آن کوهها معادن
 نیک یافت شود و بواسطه نیک آبش شور و دیر و یا آنکه از سطح

و در خانه و مهرهاست که شعور میشود بسبب آنکه تمام آنها را
و در خانه ها عمیق و بآب دریا ترازد است و اصل قصبه تنگ است
قلعه ایست که موسوم به لیلیک است و سابق بر این بسیار حکم قش
عمیق بوده و حال محروبه و محل سکای با قراخان ضابطه انجاست

بعد از حرکت از لیلیک روانه قریه باشی
مسافت راهش پنجاه سنک تمام و تمامت این راه و محال از دامن
که از کداه و دریا نشیب و فراز است و محالی دریا تپه های بیک
بسیار است و در زاعت اهالی آنجا کدوم و جو و پیاز است که از راه
دریا بجزیره خارک و محله میزند و در این راه کدوم و دریا تپه
بدن از حدت حرارت ماسش پیون میزند و کرمی آنجا بسیار است
اشد از تنگنا است و مضمون ابه که بر سر خوف بدو و شوری
بصله سعید درین سرای بظهور میرسد الحق عجیب است خانه ایست و محل
ساکنین آنجا از سه نفره خارج نیستند که یک نفر از آنها زارع و یک
پیشه و یک نفر دیگر ماهی گیر و در هر سال جو می برند و تمامت این
مردم شجاع و دلیر نظر می آید ظاهر اینست که شجاعت خیلی از ایشان
باشد و علی الذم مسلح و مجهل و محاربت و محافظت خود میفولند
آنکه

آنکه آنها را و در شهر قوی است که از سابق برین با آنها خوئی بوده
و حال هم همان حالت باقی و مستقیمند و شمن سمت مال آنها شیخ
بو شهر و بو شهریت و دشمن سمت جنوبی و مشرق آنها حاج خان
ضابطه دشتی و اهالی دشتی است بجهت اینکه اطراف آنها را از شمن
مرد گرفته و علی الذم در نزاع و جدالند و محال شجاعت پیش
و شاریت اندیشه و همیشه منبسط و آماده حرب اند

بعد از حرکت از قریه باشی روانه قیجوری
مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و راهش بمثل راه منزل روز
گذشته است و اکثر دشت آنها پیاز است و هوایش طعمه
بر اعتدال هوای دوزخ میزند و در حرارت آن جگر را آب
میکنند کویا مضمون آیه وافی هلا به نار الله الموقدة التي تطلع علی
الافئدة مصدق احوال آنجا است و محالی دهات کداه و دریا تپه
بسیار است و درختان انجیر بسیار بزرگ و در آنجا واقع که
از دور چنان می نماید که کویا درخت کرم کار است و اطراف قریه
و درختان انجیر را بونه های خار میفولان کداه و ده که اگر حیوانات
از لطف و رحمت و انجیری فرو افتد کس نتواند بردارد

نتواند نماید ما آنکه بهایم را ممکن خوردن نشود و در محوطه
 و کمره های آنجا و خانه خرابه چند است که خشت ساخته
 برده و خانه های مذکوره محل سکناى طایفه مجوسیه بوده و هنگام
 عبور ازین بنا در هر قدر تفحص و جستجو شد که شاید نوشته از
 حضرات یونانی که حسب الفبا این را سکند را زین راه مأمورینند
 بودند دیده شود ملاحظه نشود و در اصل بند و تپو و چهار تپ
 آهنی شدن بودند که از تپهای بند و پو شهر بمش بودند ملاحظه شد
 بعد از حرکت از تپو و روانه کوهان
 من محال دشتی و مسافت این راه مسلوى هفت فرسنگ تمام است
 تمامت از این بلند و پست و زنجیرهای کوههای این راه اندک
 از زنجیرهای کوه و سنگ شده بکنار دریا نیک ترند و اصل
 دشتی بحدی کم میشود که دروغ را یا وای طبع این از زبان نیست
 کوهان بحدی است که مصلحت آبی شریفه فامه ها و به و مادران
 ماهیه تا بحالیه از آن بظهور میرسد و دشتی ام افترقی است
 و با فاصله دو فرسنگ دریم از تپو و طلعه ایست منته به کلاه و
 مسجد تنگستان و دشتی و به تصرف حاجی خان دشتی است و مقلعه

مذکور و جمع و کوچک و بالای شبه که در وسط صحرا واقع است
 ساخته شده و وسعت این قلعه بسیار اندک و زیاده از پنجاه خانه
 و در بنیوانند و اینجا سکنا نمایند لیکن با اینکه ضیق و تنگی چنان
 درین و اهالی اینجا محلی افتاده که نمی توانند برود از یکدیگر این را
 کنند و غالب اوقات سکنه تنگستان خواسته اند که از تصرف آدما
 حاجی خان ضابطه دشتی بگیرند نتوانستند و هر قدر که راه پیش میرود
 کوهها اندک اندک بدو بیان دیک میشود بعد از گذشتن از قلعه
 کلاه الی کوهان که مسلوى پنج فرسنگ است پنج فرسنگ و پست
 که مطلقا آبادی ندارد و حسیب علوی که قیما بپوششکستان و دشتی
 میباشد حضرت تنگستانی قیما و خمره را چپاول کرده و خرانوده
 اند و کل کاره و با حله دریا بطور مار پیچ واقع شده باین بعضی
 که بعضی مکانها دارد که بشکلی غور واقع شده و بعضی از منازل
 هست که از لب آب دریا میتوان بنزدیک رفت و دشتی اینکه
 اگر در مکانی کوه یا شبه باشد از درون آب دریا میتوان عبور
 نمود بعد از حرکت از کوهان روانه
 محال بردغان و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است هنگام

حرکت از کوهان نصف راه اندک بمیل مشرف و نصف دیگر مغرب
 میرود و بقا صله يك فرسنگ از کوهان باید راه را از دهات
 ثلاثه موسومات زیارت و بر صبار و کرد و ان گذشت و اصل ده
 زیارت در سزاه واقع است و این دیجات من البدایه الی النهايه
 هر کدام در کی است از درکات سفر و مضمون و ما او را يك شرف
 لا یبقی ولا یندر در اینجا ظاهر است و زیارتش بقصیب آن
 گویند که در اختیار باید از ابواب سبعة در آمده آنجا را
 زیارت گاه سازند و آن دوره دیگر قدری از راه دور و دور
 دامنه کوه مستقیم به بند که اواخر کوههای تنگستان است واقع
 و بقا صله يك فرسنگ و نیم از زیارت راه داخل و در دهاتی
 به مند میشود و در دهانه مذکور بزرگ و بقدر سه ربع
 عمیق و از سمت غیر ذیابا آمده نزدیک مشیل کوهان داخل
 و بیا میشود و در موسم چهار سیلاب چنان جاری میشود که با
 آن همه عوف ملو شده سطح هوا را بجای آب زد و میکند و این رود
 خانه را مطلقا بلی نیست باید از درون و دهانه عبور کرد
 و هنگام طغیان آب عبور از اینجا مشکل بلکه محال است و این صحرای

صحرای فیروسیا شد و هنگام ملاحظه صحرای صافی و هموار
 بنظر جلوه گراست لیکن قنات ایاضش از این سیلاب مابند
 خراب آب از چپ و راست بریده بریده است بعد از عبور از
 رودخانه مذکور راه بمیل مغرب میرود و بقا صله يك فرسنگ
 و نیم بقلعہ بردغان میرسد و درین بردغان نه مکان توقف
 بجای کرده نگاه دادند و نه بلد کویا از چپان خود میرسد که درین
 دولت راه خود سری میشوند و میگفتند ازین کلاتا قاضی
 که بر سر شامت ما و اهر داریم و هر که ندیده ایم مصلحت درین
 است که از اینجا برسد و اصل قلعه بردغان مربع و چهار برجیت
 و جمعیتش زیاده از پانصد خانوار نیستند و اطراف قلعه بردغان
 خیلان و درختان کناریا است و در سمت شرقی قلعه مذکور
 بقا صله دو فرسنگ کوهی است که معدن نمک است و نمک بسیار
 از آن کوه برداشته میشود و سمت غربی قلعه بقا صله سه فرسنگ و نیم
 کتاره و دیاست بعد از حرکت
 از بردغان روانه محال چاه پن و مسافت این راه مساوی پنج
 فرسنگ و نیم است و غایت کرد و مفاد آیه شریفه

ثم ان مرجعهم لا الى الجحيم وانما يظهر ويرسد واغلب ان رشت
 منظم ومنتظم وباد وبعوض ومنتخبه شهود است وبقاصله نيم سنگ
 ويك فرسنگ وزياده وكمتر از راه سمت شرق و بجزيرهای كوه
 است وسمت مغرب بجهت فاصله كناره درياست واصل راه را
 بايد از وسط چند دژه گذشت كه مشهور افتاده بجزير كشي و دژ
 در دجل كه نزديك چاه بن است و آب در آن دژها ناياب است
 و تمامی جنبين راه مغربا و مشرقا درختان نخلي واقع كه با فصد پاشند
 و در ديت و ديت در مكانهای مختلف بھيات اجتماع مي باشد
 و دور تمامی نخيلات مذکور است و بعض ديوار بنياه سنگي
 خاكيز كرده اند و ارتفاع خاكيزها يك دزج و نيم الی دوی
 دزج است و قطران خاكيزان زياده از ارتفاعش مي باشد
 و هيكل اين نخيلستان را كه باغ مينامند سنگري است بسيار
 منطبق و محكم كه اگر از پاشند قديمي قديمي دوازده پوند بطرف
 آن خاكيزها بيندازند ممكن نيست كه كلواش از آن طرف
 بپودد و در ظاهر اين است كه اين خاكيزها را بيشتر بچيت
 نخيلات ساخته باشند كه هنگام نزول رحمت الهي و آمدن سيلاب
 آب

آب در آنجا جمع شود و تمام است اين باغات و خاكيزها از دوی
 بشركب شمع بنظر جلوه گر است واصل اين باغات اغلب بطول
 مربع است بلكه كوشه ندارد و اگر احيا نأ و فني افتاد بجهت
 سنگي بتوان بر دوی كشي شده از برای آنها درست كرد
 بعد از حركت از چاه بن روانه محال بروستان
 و نيمه بروستان وضع شوي و غير موضوع له است بر مكس
 خند نام زكي كافور بايد كه متانتي گفت تا اينكه و صفاق
 و ما در يك ماله الطاهر الحاصل مافت اين راه شش فرسنگ تمام
 و تمام است راهش صاف و هموار و از دامنه كوه الی ديوار شيب
 و فاصله كوهها الی دريا نيم فرسنگ است و در وسط راه امام
 زاده است ستمه پناه ابو الفخر و بختل و فراغت مدفن آنجناب
 لشبه بروستان بجای خود باشد و حوالی اما خارده مذکور
 خاربه های چند است كه مشهور به بنخانه است و شايد
 تشبيه بروستان به بهمنش اما خارده باشد و معدا و قلنا
 يا نان كوش بر دوا و سلاما على ابراهيم و موح در سده باشد
 و از آثار خراهای مذکور ظاهر و مشخص بشود كه در ايام سلف

شهر بسیار بزرگ بوده و نهایت آبادی را داشته و بخلاف
 که درین دشت واقع است ترکیبش بنا به بخلاف است که در
 دور که شسته غرض شد و در وسط راه بقاصد یک درخت
 نیم به بزرگستان نایله محاذی اما مراده چاه آب شیرین سرد
 خوشگوار است و چاه مذکور موسوم بچاه اولی است بعد از عبور
 از چاه مذکور راه داخل بته های خاکی میشود که عبورین اندک شلی
 و بر عابین محدث است و اصل بر دستان و در وسط دو کوه میان دشتی
 که عرضش در وقت است واقع و کوه های بلوک دشتی محاذی بزرگ
 ختم میشود و مشرف بر دستان و بحیره کوه ماره نمایان که آنطرف
 بکوه کلردار است و عبوری در وسط اندشت واقع که شش عبور
 بر دستان و سرحد بلوک کلردار و دشتی است و این عبور
 متصل بدریان است و طول عبور مذکور را دریا مساوی پنج شش
 است و آب دریا همیشه در آن عبور هست و هنگام نزول دشت
 این دریا ای که مسنانات آن فراخی سیلاب شده از وسط همین
 عبور داخل دریا میشود و غایت بلوک دشتی حاج خان و در حرم
 جمال خان دشتی است و هفتاد پا بجهت درین بلوک واقع و یکی

آباد و عبور و اگر حاج خان بخواند جفتی ازین بلوک جمع نماید
 بقدر پنج هزار تنگی سواد شجاع میتواند جمع کند و از روزی که
 این خان شایده اخل این بلوک شدم نه خانه نشین و اندون و بلوک
 و هر جا همان حکایت کلاه قاجاری و خوف از آن بود و حرکت
 حاج خان که مهر لاش را است اگر مانند حرکت و رفتن کلاه
 یاز و رعایای این بلوک باشند میتوان گفت که یاغی طایفه هستند
 بعد از حرکت از بزرگستان روانه
 بندر کنکان و یک روز در اینجا متوقف و آنچه بنظر رسید
 این است که مسافت این راه مساوی دو فرسنگ تمام و راهش
 صاف و هموار و مسطح است و ساکنین اینجا بقاعده و تقاضات
 اهل مفرک کلا بنفج بلوک هم بلانامه جلود این ها کاه کاهی
 پوستی اندازند و حرکت که می این بندر است است از محله
 دشتی است جملا اصل ترکیب بندر مذکور بنا به دایره همین
 و جیم واقع و بن دیک به نصف دایره گردی است و عبورش
 بسیار نیکو و ضابطش شیخ جبار خان است و جمعیت آنجا مساوی
 با قصد خانانند و طرافش خیالات بسیار روز و لاهت غله

در انجا بسیار اندک و بیشترین عابرین و مندر دین انجا اهالی
مجرین و فطیف و لحصا میباشند که شال کنکری و سایر ارفقه
عربی آورده و با غله معامله می نمایند و مایه بیست بنده
بزرگ در انجا مشاهده شد که مال شیخ جبار خان و سایر
مسکنه آنجا بود و مایه هفت توپ آهنی خوب که هشت بودند
و دوازده بودند و هیجده بودند بودند در انجا بوده هکلی خوب
نیکو بوده و شیخ مذکور در حد ذاته خود مردی است عاقل و کامل
و کفایتش بسیار معروف و کامل او است و بسیار است و سر آن
از شصت بجای از وی نهایت از ظهور ظلم و اجحاف حکام و بی
فارس شاکی بود و قسم یاد نموده که در عهد خاقان سعید شهید
انا والله برهانم و در عهد خاقان حبیب مکان فرج و آسایش
طاب الله ثراه و جعل الجنة متوا به مبلغ هفتاد تومان نقد بصیغه
بیش کش داده میشد و مطلقا اسم مالیاتی در میان نبود و با
وجودی که از آن هنگام حال جمعیت کم ترند که بعضی از آن جمعیت
از دبا و طاعون تلف شده و بعضی از عهد بر نیامدن از حقوق
دیوانی خزان و بر آورده و با اینکه در حال سواي خدمتانه
مصل

محصل بکشتار و دو بیت تومان دیوانیان مطالبه می نمایند
و شیخ معلوم مذکور ساخت که مصلحت نیست ساکنین مجرد
ایران را با بیطوری ظلم و تعدی نمایند زیرا که همگام یکدیگر ظلم و ستم
در جنگال رسید تمامت مسکنه انجا و دلا بد شده که بیست و پنج
بروند و بنابه ابا و اجدادشان ساکن شوند و در حقیقت انفق
را از روی صداقت و راستی عرض کرد و مذکور میشود که باید که بزرگان
ایران را از دیانت و مطلقا ازین زمین نفعی بچند حاصل نیست
و گذران مار نمایند و گذران تمامت اعراب و مسکنه سواحل و
نباد و اندر دیانت هر جا در باشد و بزرگان میتوانند نمایند و بزرگان
نمی ساخت که حاصل تحولات را هنگامیکه هنوز رطب است
مصرف می نمایند این قدر میماند که گذران و ماه ازین
مردم شود و اگر ما بقی سال بخواهند در طرف کتد از بعضی آورده
صرف می نمایند و غله که از انجا یافت میشود قمار از سایر ملوکات
آورده با اعراب و مسکنه انجا معامله می نمایند و مطلقا غله از انجا
عمل نمی آید مگر قلیلی که کفایت پنج شش روزه اهل انجا میشود
و از قریب خارج انچه بوضع رسید حضرت انکلیس علی الزوام

با قاطعه سکه انجا در مقام گفتگو میباشند و باها میگویند که
حاصل شما از دولت ایران سواد ایحان و علم و ستم چیزی نیست
اگر شما از آن دولت روی گردان شوید و سر پا بماند دولت
دور از پادشاه انفاقا نخواهد دید و نخواهد چید و نخواهد
خوش بشمارد و خواهد کرد که حاصل شیخ شما را بداند عاقلی
نمود که در عینه بهین خصم و مغفل و مشر و فاکای حلهای
قبله عالم عرض کند که این کار بکلیت شعاع خود برسانم و عرض
را از شیراز بخت طرز بدید و بدست مدار و بستانم و کوهستان
انجا را بکار و دیار باده از دور هار و رخ نیست و تمام
را از چوب و بستانم که فرو گرفته و صوای ما پی که در دیار
وادی صمدی و ربع است و اغلب آن را صیقل و از آن
سیداب مانند هزار بیده شده است و در انجا انجاری سواد
چند درخت مثل کبر کاه و دیار و انج است نیست اگر چه تمام
از وشت از سلاب بریده شده است لیکن درین فصلی که در فصل
نیر اعظم بهرج محل است هیچ و جراب در انجا یافت نشود و
اوایل فرسود و دوم زمستان هم بعضی بزرگ رحمت از آب

از کوهستان جاری و آنجا را حلقه دریا شود و عطا الله و آن
نواحی بنمایند و در حقیقت است ساکنین انجا انجا است و در انجا
مذبحه بنی اندک شود و بلخ است و کم جانی و انجا است که آب
انباری داشته باشد و اگر انبار آب انباری سبب شود که بسیار
بد ساخته شده است و از ساختن همین آب انبارها متخلف میشود
که اهالی انجا اینقدر را سلاطین ندارند که چیزی خود آب انبار
محکم و بماند و با وجودی که آب شیرین و در انجا به نهایت مرغوب
مطلوب است چنانچه مستحکم عبور از جان ثلث از آن سادات
در وسط میدان و بستان و ظاهر و آب انباری بود که در آن آب
انبار بنمایند و حوض آب بماند بود که آب بماند و در انجا جمع شده بود
مستحکم رسیده با انجا چون مالها از حلقه حرارت بسیار نشسته
بودند اسب خود را از آن حوض آب می دادیم مفادین حلالا امانی
انقدر بر انقدر اطلاع یافته و کلاههای انجاء اندک و از آن
کریه و زاری و فریاد و غم و داد خواهی کردند که این رحمت را
خداوند بهمان عطا فرموده و انجا از آن سید هدایت
گذشتن از آب انبار مذکور و بماند که حلقه حرارت و حلقه

که با برقیه زود او شده بود که بجای حرکت و سکون ازین جان
 کتاب منقطع که گویان در یک شده که قالب تخی شود معانی آنحال
 چند درخت نخل بنظر آمد بوی درختان مشتاقیم که ساعتی
 از سایه تشنگین حرارت را در هم منکام رسیدن آنجا دیدم که نخل
 طی خنکات بد بود را از خضر و پیار و راحت کرده خواستم چند
 دقیقه در سایه یکی از آن درختان بیا رانم صاحبش فریاد و او بیاد
 برآورد که با غم خراب میشود هر قدر معان نثار خواست که بطور
 استمالت نثار آید را ساکت نماید و ساعتی در آن سایه ماند شد
 فریاد و در خواهش زیاده بیشتر و مانع از توقف میبود و بخاری
 آغاز فریاد نمود که کل اهل آنجا هلی جمع شده خیال کردند که شاید
 جان نثار میخواهد خرفه های او را غارت و تاراج نمایند بعد از
 درخت بسیار و مرابت پشما ربا و گفتیم قدری سایه نخل را بمن
 بفروشند که ساخت که سایه مال خداوند است چگونه میبایست
 میشود گفتیم اگر دانا چنین است و سایه از آن خداست پس قبل و
 تا لیت جرات بکنار ساعتی در سایه خلا بیا رانم و بقیه آنجا
 محنه راضی شد و اذن داد که دو ساعت در آن سایه توقف
 نمایم

تا بم بعد از آنکه پیاده شده بر سایه ارمیدم هر لحظه بر کاد و از
 بروش سایه درخت حرکت میکردم بسبب آنکه سایه درخت
 نخل بسیار اندک است و بیخ دقیقه در سایه آن آسودگی حاصل نمیشد
 که اخاب چهار کتاب اطراف شخصی فرو میکردم تا حاصل بعد از دو ساعت
 که عازم حرکت شده خواستم و جی با و بد هم استغفر الله گفت
 و نکرنت بعد از حرکت از بند
 گفتان روانه بندر طاهری و بکروز در آنجا متوقف شد
 هواش مرغ را کباب و دیده را پر آب و اشتداد گرمی آنجا آفریدی
 و نه تحریری است و مسافت این راه مسافتی بجز حرکت تمام
 و راهش بیابان راه بوم گذشته است و این بند و بندر تنگ
 و هالو که در وسط کنکان و طاهری واقع است جری بندر
 کنکان و زیر حکم شیخ جبار خان است و تمامی این بیخ و فرسنگ
 کناره و دیشا ابا دو معور و شغلشان کفش ماهی است و کشتی
 های کوچکی می توانند نزدیک ساحل آیند و از کناره و دیا الی
 دامنه که تپه های دراز است باین طوری که یک سران تپه ها
 متصل بکوه و یک سر دیگر بدیا اتصال دارد و آنطرفی که بدیا

منقول است بطور دیوار بریده و راست است لیکن با اشکال زیاد
میشود عبور نمود و در بعضی از آن گاهها عبور از دهن آب
دریا اسهل است و اصل ترکیب بند طاهری بماباه هلال واقع
و استحکامش از بند کنکان بیشتر است زیرا که دو تپه دراز بر طرف
بیمین و بسیار شیبیده شده است و خود در وسط تپه های مذکوره
واقع شده و دو قلعه بالای آن دو تپه محاذی بند زمین ساخته
اند که نام آن قراوه است و اطراف بند مذکور خرابه های بسیار
و قبرستان بنما دارد است بخدی که از لب دریا الی دامنه کوه و یک
فرسنگ از کناره دریا محاذی است و تمامی آن خرابه ها را از اهل
و کج و آبر ساخته بوده اند و چند مسجد و تکیه بر قلعه کوهها از دور
نمایان است اگر چه بکلی خراب شده اند لیکن بعضی جای ها است که
بخط کوفی بدیوار نوشته اند خط صه سرقه برستان آنها که جمیعاً خط
کوفی نوشته شده و تمامت سنگهای مرابها بزرگ و صندوفی
و مخروطه است و اطراف آنها را نیز بخط کوفی نوشته اند و بر قلعه
همین کوهها که قبرستان بسیار است آب انبار چند از سنگ کوه ترا
بودند که بسیار خوب و نیکی است و ازین آثارها مشخص میشود که در آن
نام

سلف

سلف شهر بسیار بزرگ آباد معموری بوده لیکن در هیچ طاق
نشده که در اینجا شهری بوده یا اسیر داشته باشد
بعد از حرکت انظار می تواند بند و علویه
و یک روز در اینجا متوقف و حدت هوای این بند را به هیچ
زبان نمیتوان در معرض عرض آورد و مسافت این راه صافی
بخش سنگ و از اینغش مانند از غنی بند کنکان و طاهری است
و هنگام عبور از کناره دریا با فاصله دو فرسنگ به بند و علویه
مانند درون آب دریا بقدر چهار صد یا پند نفرا تا نا و کوه
جمعیت مشاهده شد که کل آنها عورت و پسرانند و دریا بر دند
چون این مکان از آبادی دور بود بسیار جنت و تفریح حاصل شد
که این جمعیت در اینجا چه میکنند این جان شاد را سب خود را بدینا
داده که استفا در آن آنها نماید هنگام رسیدن به نزدیکی آنها
دیدم که جمیع آن جمعیت زنجیلی به مرفق خود بسته و از ته دریا
چیزی که غنچه درون زنجیل بودند از این فقه و از انجماعت
تحقیق کردم که چه میکردند و چه بر میدادند جواب دادند که صدف
مروارید است بر میداریم اندک تا بل نمودم تا هنگامیکه انجماعت

پروان آمد هر کدام بگوشه رفتند و صد فها را بریدند چوین که آن
صد فها کوچک و نازک بودند همچو کلام چربی درونش نبود و یکی
آنکه بگوشه نرسیده جمعیت در یک صدف که بریده بود یکدانه مرید
که بشابه یک ماش بود پیدا کرد و ازین فقره بسیار خوشنود و سرور
عز محصور بجهت او رعی داده و زبانش بمقال فکرا لثم نگرا
له علی ما هدانا لشکر النعم که یا و مقرریم گشت فطاطر این است که که
بگذرانند که یکسال یا دو سال آن صد فها در دریا بماند و پرورش
یابد و یکی خوب و تنگ میشوند و غایبند صلوویه شیخ خلفان
خاں که آن غایبانه الحرم است میباشد و شیخ مذکور مردیت مشار
الیه و عقلش مانند خود کامل و محبتش شصت ساله و یک چشمش
معبود است و ساکنین بندر مذکور صاوی نشدند خانوارند و
اصل بندر و صلوویه کناره دریاش راست و مدینه خوار است و بی
بغله در آنجا شاه شده و نه ترب اهق خوب نیز کناره دریا
بود لیکن چیده ابرم بندر را غوری شیت هنگامیکه کشتیهای
بزرگ با امتعه و اثاث وارد آنجا میشوند اهالی آنجا خود خورشا
را باب در بای انداخته و متاع کتبهها را بدوش کشیده می آورند

این

این جان نثار شیخ خلفان خان گفتیم که چرا دیواری از سنگ
و آهن بدرون دریا نمی سازند و قدری کلی که دریا را نمی دارند
که کشتیهای کوچک بتوانند نزدیک آیند که با اینگونه زحمت
و مرارت بار کشتیها را حالی نماند جواب داد که از قوه ما
و ما یا بفعل نمی آید و استطاعت نداریم که چهار صد یا دصد نوبت
مخارج این فقره نمایم بر کار را باید امنای دولت قوی شوکت
بگشت که از مالیات سبک برد و حقیقت قوه و استطاعت مخارج
این ندارند زیرا که بغله بسیار بزرگ خور که قوه آن بقدر
سه هزار تومان بود و مال شیخ معلوم میشود بجهت خزانگی مخارج
در گذاردن بسیار و افتاده بود و مخارج آن حسب التمام زیاده
از یکصد تومان نبود اگر قوه و استطاعت میداشتند هم اکتفی را
درست می نمودند که هر ساله منافع زیادی از گرایه بجهت
انها حاصل شود و درین فصل که واسطه خیریل نیز اعظم برج
نور بود میزان هوای این بندر در حین صلوویه ظهر و سایه
یکصد درجه میشود
بعد از حرکت از صلوویه روانه بندر بایند و مسافت این راه چهار

و در سنگ تمام معلف مواش پنجده باشد مسلوبه و مضابطش
 عبد الله مبارك فاده شيخ خلفان خان است و متار اليه
 ان شيخ خلفان خان باغي و داه خود سري پيش گرفته بود و نما
 اين راه وادي منبذي زرع و صاف و هموار و مسطح و بعضي الرضی
 آنجا سبز چمن و بقا صلد يك فرسنگ و نیم از كناره دریا نخیلات
 است كه تمامی آن نخیلات با نظام كشيده شده است بیای كوههای
 سلمدار واصل آبادی در دانه آن كوهها واقع شده و انتهای
 این تخته نشان تا بجایست كه كافیة تبیی و تالکی ساكنند و ان محل
 سرحد مسلوبه و كله داراست و نخلستان در دانه كوهی كه مسافتش
 تالب دریا يك فرسنگ است وافع كه جمیع نخیلات مذبور
 با نظام و راست كشيده شده است و كل این يك فرسنگ مسلك اخ
 و چنان سیداب از خیش را بیده كه عبور از انجا از كناره دریا
 شكل ملكه محال است و هنگام آمدن از مسلوبه به نایند و كناره
 دریا در وسط داه دوه وسیعی است كه دهنه آن دوه متصل بدیای
 است كه آب دریا فرو گرفته است تمامی آن دوه را و قدر كه ان
 دریا پیش می آید تنك میشود و این مكان چون هیت انطوفان

موقوف

محفوظ است بجهت لنگی كه بسیار خوب و نيكومت بسبب
 آنكه دوه مذبور عمیق و هیت آب دریا در انجا پر است و در
 كل نكاره ها چنین حای خوبی كه بجهت لنگی كه خوب و نيكو
 ما بند ملاحظه نشد و هنگام حركت از بند و مسلوبه به نایند
 نایند باید از دور لنگ دوه عبور كرد واصل بند نایند در
 زمین واقع شده كه ان زمین كشيده شده است بدون دریا
 و تركیب ان زمین متناهیة بعضی است و ان بند مذبور الى بند
 شیور این جانب تار خواست كه از كناره دریا بر و نقد ريك
 فرسنگ كه مسافتش در حركت شده و مسدود نخیلات بسیار و خوبه
 های پیشمار از شهرهای قدیم مشاهده شد تا بجای كه مسافت
 به بر كوه چند فقره ای كه در انجا ساكنند و سیدم از انجا را چنان
 نخلستان شكل افتاد كه حركت ناممكن شد باین طوری كه بر لب آب و دریا
 كوهها صاف و راست بقدر دوه زرع بریده شده و بی نهایت مسلك اخ
 و شكل افتاد كه ممكن عبور نشد لا بد معاودت به نایند و نایند
 كرده از معبر عام روانه گردید بعد
 از حركت از بند نایند روانه فرموده كه مسافت این دور فرسنگ

تمام و اوامش صاف و هموار و باد و معوی و دهانت بسیار و
 غنای آن به شمار و عرض راه واقع و هوایش در غایت کرمی و طعنه
 بر اعتدال هوای در کثرت چشم میزند و اصل راه را می باید از وسط این
 دشت گذشت که آن دشت مساوی و درین دشت و میان آن دو درخت
 کوه واقع شده با نبطیف که کوه سمت شرقی متصل به کوه دار و کوه سمت
 غربی متصل به کوه درمابست و در وسط این دو در خانه خشکی است
 که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری و حوالی بند میماند
 و داخل دریا می شود و تمامی جمعیت قریه مذکوره طایفه غمی و مالکی
 هستند و طایفه آنها شیخ سیه است و سابق بر این شیخ سیه از
 جمله تاملین و میانش به شیخ خلفان بوده و حال بحیث طایفه غمی و مالکی
 که بنام دایه متحد شده اند و حال شیخ خلفان و در دشت زیاده
 از آن است و عبد الله مبارک هم با شیخ سیه اتحاد دارند و
 هر دو ایالت مخالف و دشمن شیخ خلفان و علی الدوام با یکدیگر
 در مقام مجادله و مبارزه هستند و شیخ خلفان دشت سیه و در
 سن و سال و مآخیزش احوال میباشند یکی به بنیه و چشمش معتوب
 و دیگری ناخوش و سیه دارد

بعد از
 حرکت

حرکت از قریه کرده و آنه محال کاغذی و صاف این راه چهار
 فرسنگ تمام و تمام راهش صاف و هموار و سطح و در وسط
 دو درخت کوه واقع که فاصله کوهها از یکدیگر زیاده از یک فرسنگ
 نیست و صفت هوایش طریق و از هوای دشت می دهد و درین
 راه اشجار غل و کز بسیار است و نیز دهانت بسیاری در درخت
 کوهها واقع و همگی آباد و معوی و اصل جمعیت کاغذی مساوی
 سیه و خانواد و در محدوده طوک واقع شده یکی غمی و مالکی و یکی
 کله و در یکی کله و لیکن قریه مذکور از محلات لا ر و زین حکم
 یکسانی یکی لا ر است و قلعه یق در اینجا واقع که عمل سنگای مخفیانه
 و تفکیک آن یک یکی است و در وسط این دشت دو خانه
 خشک و وسیع بزرگی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن
 جاری می شود و از عرض و قدخانه مذکور میتوان فهمید که هنگام طغیان
 آب چگونه سیلابی در آن جاری می شود و بسیار سطح و لغزش زمینش
 باعث دریا را شیب است و آب تمام این کوهستان و دشت در آن
 جاری و داخل دریا می شود و درین فصل که موسم باران و در سلفا ای
 در اینجا بنویسوی آنی که از جاهها کشیده اهالی اینجا گذران می دهند

و حاصلی سواى اصل اختلاف در آنجا یافت نمی شود و رودخانه مذکور
 چون قدری عمیق است هنگام خیز و غل فرود میبرد آب در بانای
 این است و در آن رودخانه در ویرین هنگام از حوالی دریا می توان
 نمود و بخت آنکه گذری یافت از این جهت عبور نمی شود و در یک
 رودخانه و بلوک سنگی و در حالات لایزال و از اصل جا و بندى راه
 و در شده میشود که یکی از سمت جنوب از نخچه های که منتهی به
 و بقی به بلند شود میرود و در یکی از سمت میان شمال و شرق
 از نخچه های که منتهی به چاه کرمان و عمیق میشود بگر نه ماردون
 به کله دار میرود بعد از حرکت از کاه و بند
 روانه میگردد و یکروز در آنجا متوقف شدت هوا اینجاست که آب و دل
 و آب و درینجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
 تمام و اصل راه در وسط حوالی است که انصار و در نخچه دو کوه
 واقع و هر قدر که پیش میرود و در آنجا تنگ و کوه ها قریب به یکدیگر
 میشوند و این حدودی مطلقا انحصار نمیشود لیکن منتهی است از
 درخت کنار و کوه و سایه در میان میبرد اندک که مسافرین
 عابرین میتوانند ساعتی در آن سایه بمانند و آب آنها بسیارى

که در آن

که ایشان از باران است و در وسط راه واقع و ثابت از ارض صحای میبرد
 نماز و نشیمن از آن سبب است مانند آنجا که بریده و لم یزج و سبب
 و اصل بحد قلع است که بر قلعه کوه کوچک منتهی واقع شده و منتهی آن
 کوه بسیار سلب و سخت و ارتفاعش یکصد و بیست و نوزده و قریب به
 و نخچه کوه های بزرگ که مسافت اندک نیست و در یک روز از
 و قلعه میبرد و انشای برج است که آن برج ساخته شده است از
 سنگ و گچ و درون قلعه میبرد و یکی در آن واقع شده که درون
 شده که درون آن خانه محمد علی خان برادر بیکان یکی در آن
 و از غریب قلعه میبرد و این است که ارتفاعش یکصد و بیست
 و نوزده است و اینگونه ارتفاع میانه ای از منتهی که منتهی آنجا
 است و در عاقبت دارد و آبش بسیار و در آنجا که کفایت
 تمامت ساکنان قلعه را می نماید و نیز در آب بنا و در آنجا است که
 در وسط سنگ بریده و آب باران در آنجا جمع میشود و در قلعه
 میبرد و از آنجا به سبب آنکه نمیتوانند ساکن شوند
 و همین قدر جمعیت هم منتهی آنجا است و هنگام عبور از آنجا
 عابرا میروند علی خان از شاه که در آنجا نشین است و آب آنجا

عمقش

از آنها بیست و چهار بند و باقی دوازده بند بودند در بالای قلعه
میبرد بهکم چون سر و شتر ندانند فهمیدند که این توپها در اینجا
بجای اصل است زیرا که اصل قلعه مرتفع و بالای کوه واقع و اگر جایگاهش
پای کوه برسد این توپها کار را برسان تفتان نمکند و مطلقا بدشمن نمیکند
گذاشته از آن اگر دشمنان بقدر رسید رنج از پای کوه دوستانند
هر یک نیست که کلوه توپ با آنها بخورد و این قلعه را بدون اینکه
ادامی کشته شود میتوان بله اند بیست و شش شل با بطوریکه بقدر
که بقدر بیست و نه بار و وسط در صندوق یا جوالی کرده و بدین
گذا رده بطوری که چسبیده بدین قلعه باشد و سوار و تفنگچیان
حاضر و مشعل پوشش شوند از وقت بار و آتش داده که در
قلعه را به براند از وقت کل پوشش و داخل قلعه شوند و بطوریکه
هم ممکن گرفتاری آن قلعه هست بیست و نه در میان شمال و شرق قلعه
منور کوهی است مرتفع و فاطمه از قلعه نبوده از یک طرف
درخ نیست از قلعه آن کوه میتوان از انداختن کلوه قزاقهای
آن قلعه را با ما و آورد و تپه کوچکی بیای قلعه منور است شمال
بنی واقع و اگر چه درین قلعه است میتوان از خاک و غیره تفنگچیان تنگی

سازند

سازند و کار را بر قلعه کیان تنگ و مشکل نمایند و تمامی اطراف کوه قلعه
منور قلعه آن و بقدر سیصد و چهار صد خانوار و اینجا ساکنند
این اوقات مطلقا آبادی نیست بعلت آنکه قلعه منور بود و بنوعی شنج
سیاره بود و بسبب آنکه جزیی کارستان است بیلکی یکی با قشون دشمن
بود که از شنج سیاره انتقام کنند و مدت جنگ و محاصره بطول انجامیده
بود و رعایای آنجا نفرت کرده فرار کرده بودند
بعد از حرکت از قلعه روانه بندر شیور و مسافت این راه که مستقیم
به بندر منور میرود و چهار فرسنگ تمام و تمام راه را باید بطور
ما بپیمایند و مسکوها گذاشت و بسیار سخت است و مشکل و عبور
کاد و فیهان و قزاقان از اینجا محال است اگر چه تا سوارین راه چهار
فرسنگ است بیکر چنان قلب و مشکل است که گناز شش ساعت میتوان
راه را برپا و مطلقا آب در اینجا نیست و آب انبار هیچ وجه ندارد
و ندارد و عبور از این راه مشکلی است که نخواهند با سرعت
تمام فتوی به بندر شیور رفتند چون تفنگچیان پیاده هستند
دو و میرود و آسوده مشکل است و اصل این راه چنان گریخت
که کوه کی از مدت حرات کوه درین راه سالم کرده است و هوایش

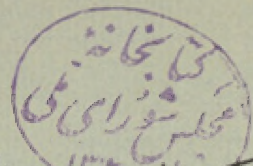
از جمیع بناد و سواحل که مندر حدتش زیادتر است زیرا که تمام
راه و از وسط کوهها باید بطول مار پیچ رفت و جمیع کوههای
انجا سنگ و بدونه اشجار و خاخال است و آفتاب که برای سنگها
و نماید اشتداد که در انجا زیاد میشود و مکرر افتادن افتاده عیارین
از حدت که ماضی کرده اند و اگر کسی در عرض این راه بجهال شود بیک
قطعه آب پیدا میشود که شکلی حرارت نماید و بندر میشود بجائی
واقع شده که فاصله انجا از رنجیره کوه بحدریک تیر خوب است و در
کنا ره دریا تپه بلند واقع است که سمت و دیاش راست و بطول
دیوار بریده است و در تحت تپه منور بندر کوچکی است که تیر خوب
آن مانند نعل اسب است و خط تنگی در محاذی بندر منور بن آید
و دیار کشیده شده است که عبور کشتی حتی کشتیهای کوچک از انجا
ناممکن بوده لیکن سکنه این بندر صباه این خط تنگی را در زمین
آب مانند غراب بریده اند که بکارهای انجا عبور می نمایند و
زیاده از یک کشتی کوچک از آن بریده نمی توانند بروند
و بجهت محافظت و محاربت بندر مذکور بیک برج مربعی بر قلعه تپه
منور و ساختند که زیاده از بیست نفر تفنگی در انجا ساکن نیستند
در قلعه

و دو قلعه جدید مربع بنوعی در بیست لی پستی بنا کرده که یکی سمت
جنوب و دیگری سمت شمال است و هر سمت از آن دیوارها پنجاه ذرع
اند و متصل است بیک سمت قلعه ها به سه قلعه سمت شمالی نام
جنوبی نام و از محضات بندر منور این است که اگر کسی بخواهد در
آب شیرین باقی بماند و در طرفین بندر منور که چاه آب است این
قدر دور نیست که کلوده تغذات برسد و درون قلعه شمالی و در
چاه آب شیرین است که شرب ساکنان انجا از اوست و هوای این بندر
حدتش یکمقدوده و صراحت و این هواهای تب و لوز است
و دو روز قبل از رسیدن به این بندر اهالی انجا یک توبه آهلی
خوب از درون دیوار پیدا کرده بودند و بیلکلی بیک لوز وارد
زبادی درین مکان را بادی این بندر داشت و قلع من کرده بود که
بندر منور نگویند و بندر محلیه نامند و جمیع انجا بسیار اندک
و زیاده از پنجاه خانوار نیستند و این پنجاه نفر ضارقه در انجا
ساخو بندر منور بودند که هنگام دولت نادر شاه از مرغه
کوچید و به بلوستان آمدند و نزدیکی شهر لار در دهی بیک سنگای
خود ساخته و اسمش را مرغه گذاشته اند و همینها خلیل نام

و جلیل نام میباشند هنگام رسیدن با نجات نامی آنها دور این جان نثار
جمع آمده و از شهر خارج استفسار میکردند که چگونه جان و آلیش
چنان و هوایی چون است همین که تفسیر اب و هوا و تعریف ابایی
دوره ما نشانی را می نمودم کلاه سر از دل پر و میکشیدند و چون
بند میشد در وسط بند و نخل و بند را بند واقع است و شیخ
سیاره ضابط بند را بند و شیخ محمد ضابط بند و نخل و ه و مخالف
و دشمن بکلی بکلی لا رند و غیو اهنگ که این بند و بدست لاری شد
و بنی قوت خود را سکنه این دو بند در دیار بد نیست بواسطه
عداوت احتمال میرود که از دوی دریا نباشد و بند میشود
خراب گشت و چپا دل نمایند باین جهت بکنی و نجاست که این بند
مستقیم محمدیه باشد که از سطوت و صولت حضرت ظل الهی و رضا
کلاه صر جارت و قدر خوبی نمایند و ساکنین آنجا آنجا خود
بگذارند و پیکانی بکلی اگر نخواهد که این بند را معور و آباد نماید
باید بسیار و ارت و زحمت بکشد که آنجا آباد شود و دشمنان
را بخندول و شکو بکشد که کسی نیاید بسبب آنکه هیچ چیز آنجا
غنی و بد و گذران ساکنین آنجا از ما می است و محمد علی خان برادر

بکلی بکلی

بکلی بکلی باین جان نثار گفت که بخاک پای حباب کلسای مبارک
عضی کنیم که حکم هیئت و دیاب اسم این بند و شرف صدور و باید
و از خاک حاصل شود که مستحق محمدیه باشد و بنی قدغن و بلخی درین
کرد که بعد ازین بند محمدیه کویند و اهالی این بند و بسیار
مفلوک و فقیر و بی بضاعت میباشند و از غواصی هم سر درشته
دارند سالی سه ماه در بحرین میروند و خود را بحاکم بحرین بجا
میدهند که غرض غرض صدف مروارید پیرون آوردند و هر چه
درین شهر ماه صدف پیرون می آورند مال حاکم بحرین است
و سواي ان مزی که با آنها میدهد چیزی دیگر عاید آنها نمی
شود و از آن مرد دوری گذران خود و عیال با دروغی سال
می نمایند و گذران خود را که سکنه این بند و ماهی مویست
که طله آن ماهیان زیاده از یک کرم نیست و باریکی آنها
نقد و سوزن جوال و دوزاست الحقیقتهایت عبرت و پشیمانی
بجهت آنها حاصل است و این جان نثار به محمد علی خان برادر
یک لری بکلی گفتیم که اگر واقعا حاضر باشند که این بند آباد
و معور شود قدغن نمایند که هیچ کسی چیز ندهد که مردم از آن طرف



بر عجب بیابند و ساکن و داهی که از بند ریش و به کاو بند ی
 میرود چنان از راهی است که آن بهادریه بند ریش و ایک و از
 همین راه که چنان بود حرکت و مجلدًا

روانه بهادریه و الله

اعلام بحقایق الامم
 منت هله



Abdullah

عبدالله

۱۰۲۶

